

زمینه ها و نتایج احتمالی عادی سازی رابطه آمریکا و کوبا

حمید تقوایی

صفحه ۲



صفحه ۳

ویژگیهای فساد اقتصادی جمهوری اسلامی!

محسن ابراهیمی

گرداب حزب حکمتیست

کاظم نیکخواه

صفحه ۴



صفحه ۷

نگاهی به مبارزات پرستاران و نقش "خانه پرستار"

شهلا دانشفر

فراخوان حزب کمونیست کارگری به مردم ایران: قبض های آب، برق و گاز را نپردازید

صفحه ۷



صفحه ۱۰

دست تروریسم اسلامی از زندگی مردم کوتاه!

بهروز مهرآبادی

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۵۸۷

جمعه ۲۸ آذر ۱۳۹۳، ۱۹ دسامبر ۲۰۱۴

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

یونان: قدرت چپ، قدرت نود و نه درصدیها!

شکنجه در خدمت چیست؟

علیه قوانین اسلامی، در اتریش و در ایران!

صفحه ۹

در حاشیه تحولات هفته

گفتگوهای از برنامه تلویزیونی
"برای یک دنیای بهتر"

صفحه ۱۱

معرفی هیات اجرائی حزب

صفحه ۷

پرستاران به میدان می آیند

حزب کمونیست کارگری ایران

صفحه ۱۳

از زندانیان سیاسی ارومیه

حمایت کنیم!

جان ۲۷ زندانی سیاسی در خطر است!

صفحه ۱۳

محاکمه بهنام ابراهیم زاده و تبعید او به

بند ۱ اندرزگاه رجایی شهر

صفحه ۱۴



زمینه ها و نتایج احتمالی عادیسازی رابطه آمریکا و کوبا

حمید تقوایی

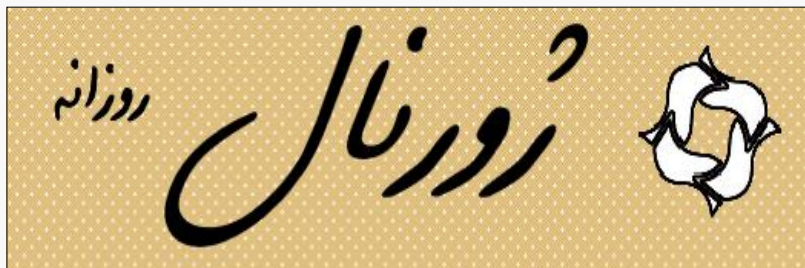
شرایط شوروی و کشورهای اروپای شرقی در دوره پس از دیوار برلین است. کوبا میتواند سرنوشتی متفاوت از روسیه و کشورهای اروپای شرقی داشته باشد. این تماما به ایفای نقش توده مردم در مقابله با سرمایه داری بازار آزاد گره خورده است. پنجاه و پنج سال قبل انقلاب استقلال طلبانه و آزادیخواهانه کوبا توانست کشوری که به عشرتکده و جزیره خوشگذرانی یک درصدهای آمریکائی بدل شده بود را به کشوری با بالاترین سطح تحصیل و بهداشت تبدیل کند. این احتمال وجود دارد که با قرار گرفتن سرمایه داری با چهره عریان بازار آزاد و غیر دولتی اش در برابر مردم، انقلاب دیگری این بار نه صرفا تحت نام بلکه با مضمون واقعی سوسیالیستی در کوبا شکل بگیرد و آزادی و برابری و رفاه را برای جامعه به ارمغان بیاورد. باید امیدوار بود و تلاش کرد که چنین باشد.*

کوبا به همه آثار و نتایج مخربی که در روسیه و اروپای شرقی شاهد بوده ایم - نظیر تعمیق و تشدید نابرابریهای اقتصادی، انباشته شدن ثروت در دست یک اقلیت ناچیز و گسترش فقر بین اکثریت عظیم مردم، لغو بیمه ها و خدمات دولتی و درمان و آموزش رایگان، و غیره باشد. این محتمل است اما در عین حال باید توجه داشت که شرایط کوبا با شرایط شوروی و اروپای شرقی در مقطع فروپاشی دیوار برلین کاملا متفاوت است. همانطور که اشاره شد گورباچف در کوبا ظهور نکرده و کسی پرچم گلاسنوست و پروسترویکا را بلند نکرده است. عادیسازی رابطه با کوبا برخلاف رابطه غرب با روسیه، رابطه قطب پیروز با قطب شکست خورده نیست و لذا شرایط و فضای سیاسی در کوبا برای مقاومت مردم در برابر باز پس گرفتن دستاوردها و رفهمائی که انقلاب کوبا در پی داشته است بسیار مساعد تر از

مردم کوبا چه خواهد بود؟ کوبا یک کشور سوسیالیستی نیست اما نفس پیروزی انقلاب در این کشور تحت عنوان سوسیالیسم و کمونیسم به اصلاحات و دستاوردهای مهمی برای جامعه و مردم کوبا منجر شده است. درمان و آموزش رایگان و سطح پزشکی و تحصیلات و بیمه های اجتماعی و خدمات دولتی در کوبا نه تنها در مقایسه با دیگر کشورهای آمریکا لاتین بلکه نسبت به کشورهای صنعتی غرب نیز از استانداردها بالاتری برخوردار است. در عین حال مردم کوبا در اثر پنجاه سال تحریم اقتصادی نسبت به کشورهای مشابه دیگر در شرایط اقتصادی و رفاهی نازل تر و سخت تری به سر میبرند. عادیسازی روابط آمریکا و کوبا تا آنجا که به رفع تحریمها منجر میشود اقدامی به نفع توده مردم کوبا است اما یک نتیجه دیگر این عادیسازی میتواند سلطه بلامنازع بازار آزاد بر اقتصاد

شد تبلیغات جنگ سردی مبنی بر دست نشاندهی و وابستگی حکومت کاسترو به شوروی پوچ بوده است. حتی هیاهوی پیروزی دموکراسی غربی و سلطه بلامنازع بازار آزاد و افسارگسیختگی نئوکنسرواتیسم و میلیتاریسم آمریکا در دو دهه بعد از فروپاشی دیوار برلین نتوانست زمینه های براندازی یا برافتادن رژیم کوبا را فراهم کند. اگر چنین میشد نیازی به این تغییر رویکرد در سیاست آمریکا نبود. حتی اگر سیاستهای میلیتاریستی و هژمونی طلبانه آمریکا که با جنگ خلیج در ۱۹۹۱ شروع شد به نتیجه میرسید سیاست خصمانه دولت آمریکا علیه رژیم کوبا بمراتب شدیدتر و تعرضی تر میشد. اگر لشکرکشی های دولت آمریکا برای استقرار "نظم نوین" به خاورمیانه به چنین نتیجه فاجعه باری که امروز شاهدیم منجر نمیشد قدم بعدی میتوانست تهاجم نظامی به کوبا برای "استقرار نظم نوین جهانی" در امریکای لاتین باشد. این اتفاق نیافتاد بخاطر اینکه میلیتاریسم نئوکنسرواتیستی دولت آمریکا به اهداف سیاسی اش نرسید. بخاطر اینکه ماشین جنگی آمریکا در خاورمیانه به گل نشست. اعتراف رئیس جمهور آمریکا به اینکه "انزوای کوبا جواب نداد" در واقع بیان دیگری از این حقیقت است که استراتژی تامین هژمونی و قدرت بلامنازع دولت آمریکا بر دنیای بعد از جنگ سرد جواب نداد.

عادیسازی روابط آمریکا و کوبا قبل از هر چیز نشانه بن بست و نافرجامی سیاست پنجاه ساله دولت آمریکا در قبال رژیم کاسترو است. اواما در سخنرانی اش به این مناسبت اظهار داشت سیاست انزوای کوبا جواب نداد و اکنون زمان رویکرد جدید با کوبا فرا سیده است. او گفت پنجاه سال از اعمال سیاست آمریکا در قبال کوبا میگذرد و برادران کاسترو همچنان بر آن کشور حکومت میکنند. این اظهارات بروشنی اعتراف به شکست است. هدف دولت آمریکا بر انداختن رژیم کاسترو از طریق برسمیت نشناختن، انزوای سیاسی و تحریم همه جانبه اقتصادی آن کشور بود. حتی موارد متعددی از توطئه برای ترور کاسترو که بطور مستقیم یا غیر مستقیم بوسیله سیا و پنتاگون سازمان داده شده بود برملا شده است. کتاب رکوردهای گینس تعداد این توطئه ها را ۶۳۸ مورد اعلام میکند! علت این سیاست خصمانه البته روشن است. کوبا در تبلیغات جنگ سردی "یک رژیم کمونیستی دست نشانده و وابسته به شوروی" تلقی میشد که باید به هر قیمت بزیر کشیده شود. اما نه تنها تحریم و بایکوت سیاسی و اقتصادی و توطئه های رژیم چنچی دولت آمریکا بجائی نرسید بلکه بعد از فروپاشی کمپ شوروی نیز رژیم کاسترو همچنان در قدرت باقی ماند. گلاسنوست و پروسترویکا در کوبا اتفاق نیافتاد و تحریمها و دولت کوبا هر دو ادامه یافتند. فروپاشی شوروی، برخلاف آنچه در تمام اروپای شرقی اتفاق افتاد، فروپاشی رژیم کوبا را بدنبال نداشت و در نتیجه معلوم



ژورنال روزانه را بخوانید!

ژورنال همه روزه بجز جمعه ها

منتشر می شود

سایت ژورنال: journal-ruzaneh.com

ایمیل ژورنال: journal.ruzaneh@gmail.com

گرداب حزب حکمتیست

کاظم نیکخواه



فاتح شیخ تا قبل از این نوشته به این طیف از قلم بدستان حزب حکمتیست پیوسته باشد و چنین ادبیات نازلی را تولید کرده باشد. اینکه امروز به آن ادبیات آنچنانی رجوع می‌دهد و با لحنی پرخاشگرانه لجن "حمایت از موسوی" و "جنبش سبز" را همچون همان قلم بدستان این طیف به سوی حزب کمونیست کارگری پرتاب می‌کند، متأسفانه نشان دهنده یک عقب گرد به موضعی کاملاً آشنا و قبلاً به بن بست رسیده است.

فاتح شیخ قطعاً میدانند که "ما ۵ سال پیش جواب داده ایم" و این "مغلطه است" و امثال اینها معضل حزب را حل نمی‌کند. بطور جدی اینجا از ایشان تقاضا می‌کنم یک پاراگراف از آن دفاعیه هایی که می‌گوید در پنج سال گذشته در توضیح تفاوت اساسی ۱۸ تیر با خیزش ۸۸ داده اند را تکرار کند. یا حداقل خود همین امروز به خواننده توضیح دهد که چرا ۱۸ تیر که به بهانه بسته شدن روزنامه دو خردادی سلام آغاز شد و دو خردادها و دفتر تحکیم و مجاهدین انقلاب اسلامی ظاهراً در آن دست بالا داشتند از نظر منصور حکمت شروع جنبش توده ای برای سرنگونی حکومت است، انقلاب ۵۷ با آنکه خمینی و جنبش ارتجاعی اسلامی در آن دست بالا را داشت قابل دفاع است، انقلاب مصر و تونس بدون رهبری چپ و کارگری قابل دفاع است، جنبش کوبانی بهمراه احزاب ناسیونالیستی که در آن دست بالا دارند یکجا قابل دفاع است، اما خیزش میلیونی سال ۸۸ که مردم میلیونی در آن شعارهایی از قبیل مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر خامنه ای، آزادی آزادی، موسوی بهانه است اصل نظام نشانه است، و امثال اینها را میدادند، محکوم است؟ روشن است که نبوغ معجزه گری می‌خواهد که کسی بتواند این موضع سیاسی کاملاً متناقض و بی ربط به تحلیلهای سیاسی کمونیسم کارگری در مورد انزوای جمهوری اسلامی و غیره را در

۸۸ در حمایت از موسوی و متهم کردن حزب حکمتیست به ندیدن و دخالت نکردن در آن است. او ابتدا جنبش ۱۸ تیر ۷۸ و جنبش سبز ۸۸ را در کنار هم می‌گذارد و هدف هر دو را سرنگونی جمهوری اسلامی قلمداد می‌کند. می‌گوید "بطور عینی و واقعی جنبش ۱۸ تیر جنبش اعتراضی توده مردم علیه جمهوری اسلامی بود. جنبش ۸۸ نیز همین خصلت را داشت." ما جواب این مغلطه ها را بارها و بارها در پنج سال گذشته داده ایم، ۱۸ تیر ۷۸ به درست آغاز جنبشی توده ای برای سرنگونی جمهوری اسلامی بود. اما برعکس آن، هدف و خصلت جنبش سبز ۸۸ چیزی جز حمایت از یک جناح جمهوری اسلامی و چیزی جز ابتکار جناحی از جمهوری اسلامی در جدال قدرت با جناح دیگر آن بر سر پست ریاست جمهوری نبود و به هیچوجه قابل دفاع نبود." اشاره فاتح شیخ به "ما در پنج سال گذشته جواب داده ایم" به نوشته هایی "عمیق و متین" عمدتاً به قلم کسانی مثل مدرسی ها و حاج محمدی و گلچینی و محمد جعفری و امثالهم بود که دیگر در حزب حکمتیست نیستند و یکی شان چند سال پیش یعنی همان موقع که در کمیته مرکزی حزب حکمتیست بود حتی کتابی چند صد صفحه ای نوشته بود تحت عنوان "پایان حزب کمونیست کارگری!" (انسان بعضی وقتها دلش به حال کاغذ و جوهر بی زبان میسوزد!) و بعضاً به قلم کسانی نظیر جمال کمانگر و حسین مراد بیگی که در این حزب مانده اند و هنوز هم هر از چند گاه همان ادبیات کذابی را اینجا و آنجا ساطع می‌کنند. اما شخصاً بیاد نمی آورم که خود

اشخاص معینی در این حزب. این حزب تا زمانی که سراسر است و صریح متدی که می‌گوید "یا شما رهبر یک حرکت هستتید یا آن جریان پدرد نمی‌خورد" را کنار نزند و "شیخ ۸۸" را از بالای سر خود دور نکنند نمیتواند خود را از تناقضات موجود خلاص نماید. این را ما بارها گفته ایم و نوشته ایم و اینجا هم باز آنرا تاکید می‌کنیم. نوشته حمید تقوایی در مورد کوبانی در واقع توضیح جنبه های اساسی متد و روشی است که کمونیستها باید به هر حرکتی نگاه کنند و نقدی کوتاه به همان سیستمی است که اینجا دارم از آن صحبت می‌کنم.

معضل تبیین ۱۸ تیر و خیزش ۸۸

یکی از معضلات جدی حزب حکمتیست اینست که به یمن دفاع محکم منصور حکمت از خیزش ۱۸ تیر ۷۸ نمیتواند فرمول کذابی "رهبری چپ و کارگری" را در مورد اعتراضات ۱۸ تیر بکار ببرد و مثل خیزش ۸۸ آنرا به حساب جنگ جناحهای حکومت بگذارد و محکوم کند. بنابر این ناچار میشود حقایق را دست کاری کند و وانمود کند که یک تفاوت اساسی و ماهوی میان ۱۸ تیر و خیزش ۸۸ از جنبه رهبری وجود دارد. یکی بقول منصور حکمت "شروع جنبش سرنگونی توده ای" است، و یکی بقول دوستان حکمتیست حرکتی ارتجاعی و سبز و دست ساز یک جناح حکومت است. فاتح شیخ در همین نوشته اش مینویسد "هدف این مغلطه آمیزی (توسط حمید تقوایی) پیش از تعیین تکلیف "قابل دفاع" بودن مقاومت کوبانی، تکرار توجیه دنباله روی پوپولیستی اش از جنبش سبز

در گرداب یک دستگاه فکری غیر کمونیستی و غیر مارکسیستی زمین گیر کرده است. این حزب ناچار است همیشه و سر هر بزنگاهی به این جواب دهد که چرا خیزش عظیم و میلیونی مردم در سال ۸۸ را به حساب حمایت از جناحهای جمهوری اسلامی گذاشت و محکوم کرد. این رویداد ساده ای نیست که براحتی دست از سر حزب حکمتیست بردارد. و در دفاع از این سیاست بود که دست اندرکاران این حزب با یک ژست سوپر کارگری و چپ قدم به قدم به فرموله کردن سیستم فکری جزمی و راست خود سوق داده شدند که کار را برای این حزب مشکل تر نمود. در دستگاه فکری مزبور تنها آن جنبش و حرکتی برای یک جریان چپ و کمونیست قابل دفاع است که رهبری یا نیروی غالب در آن کارگری و چپ باشد. این همان سیستمی بود که نتیجه منطقی آن این شد که کوروش مدرسی به لزوم انحلال حزب خودش، حزب حکمتیست و رفتن و از نوساختن رسید و بعد هم خود را کنار کشید و رفت. و این همان سیستمی است که بر اساس آن فاتح شیخ حزب کمونیست کارگری را پوپولیست میخواند.

رفقای حزب حکمتیست (آنها که در مقابل جناح مدرسی قرار گرفتند و از سنگر حزبشان دفاع کردند) یا متوجه نشده اند یا نمی‌خواهند قبول کنند که این سیستم از اساس با متد کمونیسم کارگری و پراتیک و سنت منصور حکمت و بحث رابطه احزاب و جنبشهای اجتماعی در تناقض است و چپ و راست زدن و بن بست و بحران نتیجه منطقی و گریز ناپذیر کل این سیستم فکری است و نه یک بد فهمی توسط

فاتح شیخ از رهبری حزب حکمتیست مطلبی نوشته است تحت عنوان "همچون سبکباران ساحلها - در نقد برخورد نامستولانه به مقاومت کوبانی - در جواب به نوشته ای از حمید تقوایی". نکات قابل بحث متعددی در این نوشته هست و ادعاهایی شده که من لزومی به پرداختن به همه آنها نمی بینم. طبعاً به لحن نامناسب نوشته ایشان و پرخاش و تبختری که بوفور در لابلای نوشته اش موج میزند نیز نخواهم پرداخت. وقتی کسی دست به قلم میبرد و یک در میان عباراتی از قبیل "آشفته"، "وارونه"، "گلی"، "برای خالی نبودن عریضه"، "ظاهر آرائی"، "غیر مسئولانه" و امثال اینها را ردیف می‌کند معلوم است که درد جدی تری دارد. این نوع تکه پراکنی ها معمولاً جاده خاکیهایی برای دور کردن حواس از بحث اصلی و نشانه کمبود در استدلال است. بهرحال هرچه هست من با فاتح شیخ در این موارد نمی‌خواهم وارد بحث شوم. توصیه می‌کنم دوستان نوشته حمید تقوایی تحت عنوان "مقاومت کوبانی: نقش ناسیونالیسم کرد و شیوه برخورد کمونیستها" را بخوانند که بحثی بر سر متد برخورد کمونیستی به جنبشهاست و خود قضاوت کنند. نکته اصلی که من در این نوشته می‌خواهم مورد بحث قرار دهم نه صرفاً نفس مساله کوبانی بلکه سیستم تفکری است که حزب حکمتیست گرفتار آن شده است و با این سیستم خود را دچار تناقضات لاینحلی نموده است. البته صرفاً وفاداری به یک سیستم معیوب نیست که حزب حکمتیست را در محاصره قرار میدهد، بلکه این بویژه "شیخ ۸۸" است که حزب حکمتیست را

از صفحه ۴

گرداب حزب حکمتیست

زیر سقف کمونیسم کارگری و دیدگاه منصور حکمت یک جا جمع کند. این دوستان از پوپولیسم هم درک کج و معوج و وارونه ای دارند. از ایشان باید پرسید آیا کسی که دارد یک جنبش و استراتژی ناسیونالیستی را به دلیل جنگ در کوبانی و سیاستهای تاکتیکی اش تطهیر و توجیه میکند، پوپولیست است یا کسی که میگوید باید راست و ناسیونالیست را بعنوان جریانات بورژوایی افشا کرد؟ اتفاقا یکی از خصوصیات پوپولیستها همین بود که همیشه چراغ بدست به دنبال بورژوازی خوب و بد، ناسیونالیسم مترقی و غیر مترقی و امثال اینها بودند تا از جناح مترقی اش حمایت و پشتیبانی کنند. جناب فاتح عزیز! آیا شما در همین نوشته تان نشان نمیدهید که دقیقا مشغول همین کار هستید؟ از نظر ما همه جنبشها و انقلابات و خیزشها و مبارزات فوق از جمله مقاومت مردم کوبانی و خیزش انقلابی سال ۸۸ مستوجب بیشترین حمایت بودند و هستند. زیرا در همه این حرکتها این امر و اعتراض کارگران و مردم جامعه است که اساس این حرکتها را تشکیل میدهد. اما آشکارا احزاب و نیروهای راست و ناسیونالیستی با هدف به شکست کشاندن آنها به این اعتراضات پا گذاشته اند و توهم پراکنی به نفع آنها در میان مردم کاملا زیان بار است. حضور و نقش جریانات راست در این جنبشها کمونیستها را ملزم میکند که فعالانه در آنها شرکت کنند و از امر مردم حمایت کنند، مردم را به خواستهای اساسی شان آگاه کنند و نیروهای بورژوایی را که امر و هدفشان تماما ضد امیال و خواستهای مردم است را افشا نمایند کاری که ما در سال ۸۸ انجام دادیم و در قبال جنبش کوبانی و سایر

رهبری آن در دست کمونیستها نیست. آیا فاتح شیخ میتواند همین فرمول را در مورد ۱۸ تیر بکاربرد و این را هم نشان دهد که در ۱۸ تیر چه احزاب و جریاناتی دست بالا داشتند؟

برخورد غیر مسئولانه؟

روشن است که فاتح شیخ اشکارا از نوشته حمید تقوایی بر آشفته شده است. حمید تقوایی در این نوشته آنجا که به حزب حکمتیست مربوط میشود در یک پاراگراف با لحنی بسیار صمیمانه نوشته است برخورد حزب حکمتیست در رابطه با حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه "مستقل از نیت این رفقا" عملا در خدمت ناسیونالیسم است و فاتح شیخ در همین نوشته با لحن صریح تری از همین جریان ناسیونالیستی دفاع میکند و نشان میدهد که هشدار حمید تقوایی بجا و درست بوده است. بگذارید این پاراگراف را عینا نقل کنیم. حمید تقوایی اینطور نوشته است "نیروهای چپی که از برحق و قابل دفاع بودن مقاومت مردم کوبانی به حمایت از پ ی د (حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه) و یا حتی حمایت مشروط از آن میروند، در واقع عملا در خدمت ناسیونالیسم قرار میگیرند. متأسفانه یک نمونه متاخر این شیوه، برخورد حمایت آمیز رفقای حزب حکمتیست به "پ ی د" بعنوان نماینده مقاومت مردم کوبانی است. اخیرا این دو حزب در سطح رهبری نشست داشته اند و در این مورد اطلاعیه ای منتشر کرده اند. اما مضمون این مذاکرات، و نه البته نفس نشست بین رهبری این دو حزب، با استناد به اطلاعیه این رفقا در این مورد، عملا و مستقل از هر نیتی که رفقا داشته اند بمعنای برسمیت شناسی و اعتبار بخشیدن به پ ی د بعنوان نماینده مقاومت و مبارزه مردم کوبانی است. حمایت از مقاومت مردم کوبانی نه تنها با هر نوع نزدیکی سیاسی و برسمیت شناسی و اعتبار دادن به احزاب ناسیونالیست بعنوان نماینده

جنبش مقاومت مردم کوبانی و کلا هر حرکت مردمی و توده ای مغایر است، بلکه مستلزم نقد سیاسی این نیروها در تحولات امروز سوریه و منطقه است. اعتبار بخشیدن به احزاب و جنبش ناسیونالیستی راه حضور و تقویت و سر بلند کردن جنبش کمونیستی در کردستان سوریه و در منطقه نیست بلکه برعکس عملا معنائی بجز تقویت و تشبیت جنبش و احزاب ناسیونالیستی و تبدیل چپ به زائده جنبش ناسیونالیستی کرد ندارد. پ ی د شاید رهبر مقاومت در کوبانی باشد اما مسلما نماینده واقعی آن نیست. این همان قسمتی است که به مذاق رفیقمان فاتح شیخ خوش نیامده است و آنرا غیر واقعی و غیر مسئولانه خوانده است. اما نکته جالب اینست که در همین نوشته فاتح شیخ آنچه را در اطلاعیه حزبی تلویحا بیان شده بود و حمید تقوایی آنرا اشاره کرده بود، صراحتا بیان میکند و با حرارت از شاخه سوری پ ک ک دفاع میکند و بند و بستهای سیاسی آنرا لاپوشانی مینماید. فاتح شیخ طبق همان دستگاه جامد فکری حزب حکمتیست که مورد اشاره قرار گرفت، یعنی سیستمی که میگوید یا یک حرکت با رهبریش قابل دفاع است یا باید دورش انداخت، ناچار میشود دست به تطهیر حزب اتحاد دموکراتیک کردستان سوریه (پ ی د) بزند و در وصف سیاستهای رادیکال آن قلمفرسایی کند. و معلوم نیست با آنکه این ستایش ها علیرغم قبول ناسیونالیستی بودن حزب پ ی د صورت میگیرد، چرا این گفته حمید تقوایی که میگوید حزب حکمتیست عملا دارد به جنبش ناسیونالیستی خدمت میکند از نظر این دوستان اینچنین "غیر مسئولانه" و اسباب بر آشفستگی است؟ بگذارید یکی دو پاراگراف بلند از نوشته فاتح در دفاع از حزب "اتحاد دموکراتیک" را اینجا بازگو کنیم. فاتح شیخ سیاه روی سفید در توجیه سیاستهای حزب اتحاد دموکراتیک کردستان

سوریه مینویسد: "اولا احزاب سیاسی در دوران غیرمترعارف بحرانیهای اقتصادی و سیاسی و انقلابی، سیاستها و تاکتیکهایی متفاوت از آنچه در شرایط نرمال فعالیت خود داشته اند در پیش میگیرند. ثانیا احزاب سیاسی را بدوا بر اساس پراتیک و نه افق و دیدگاه باید شناخت... این سطور لاقیدانه با موقعیت و حضور سه ساله حزب پ ی د در جنبش سیاسی اعتراضی کردستان سوریه و موقعیت کنونی آن در رأس مقاومت کوبانی خوانائی ندارد. نقل مکان این حزب به صف ترکیه - آمریکا ابدا واقعیت ندارد. باز به طور مثال با وجود تعلق جنبشی و دیدگاهی این حزب به ناسیونالیسم کرد و شعبه خاصی از جنبش ناسیونالیستی کرد منطقه، باز هم گذاشتن این حزب در کنار احزاب ناسیونالیست کردستان عراق در ارتباط با "اعلام قوانین در دفاع از حقوق زنان" (نقل از نوشته حمید تقوایی) خلاف واقعیت است. موقعیت عینی احزاب حاکم کردستان عراق با موقعیت این حزب که عرصه فعالیت آن در سه کانتون جزیره، کوبانی و عفرین است و در شرایطی که درگیر هدایت و سازماندهی مقاومت کوبانی و دخیل در تصویب قانون اخیر مربوط به حقوق زنان در جزیره است بسیار متفاوت است. عملکرد سیاسی تاکتیکی این حزب در ارتباط با حقوق زنان با کارنامه سیاه عملکرد احزاب حاکم در کردستان عراق در ارتباط با بیحقوقی زنان و ترور هزاران زن در طول دو دهه اخیر قابل قیاس نیست."

از این بهتر نمیشود از یک جریان ناسیونالیستی دفاع کرد. فاتح شیخ به افق و برنامه ناسیونالیستی حزب دموکراتیک کردستان سوریه به بهانه دوران "غیر مترعارف" آوانس میدهد، بند و بستهای سیاسی را انکار و توجیه میکند، و سیاست فرصت طلبانه و تاکتیکی این حزب در همراهی با قانون برابری زن و مرد و خود مدیریتی را

ویژگیهای فساد اقتصادی جمهوری اسلامی!

از صفحه ۵

گرداب حزب حکمتیست

غیر مسئولانه ما را در موقعیتی قرار میدهند که مجبور شویم با این جریانها را نقد کنیم و یا از آنها صریحا دفاع کنیم! و فاتح دفاع از يك جریان ناسیونالیستی که در اطلاعیه حزبشان تلویحا ابراز شده بود را بخوبی انجام میدهد. به این امید که حزب حکمتیست راهی به منطقه باز کند و احتمالا فردا روزنه ای هم برای نجات طرح به گل نشسته "گارد آزادی" کذایی با گسیل چند نفر زیر تنظیمات "پی د" گشوده شود و حزب حکمتیست از این طریق فیلی هوا کند.

تا همینجا و هنوز چیزی بدست نیآورده، با این دفاع آشکار فاتح شیخ از حزب دموکراتیک کردستان سوریه و توجیه بند و بستههای منطقه ای آن، روشن است که حزب حکمتیست اگر فرجه ای پیدا کند آمادگی و ظرفیت این را دارد که گامهای بلندی در نزدیکی به نیروهای ناسیونالیست منطقه و سیاستهای آنها بردارد.*

برجسته میکند تا بتواند چرخش حزبش به سمت اینها را توجیه کند. آیا لحن پرخاشگرانه او در این نوشته نسبت به حمید تقوایی روی دیگر همین سکه حمایت و همراهی با ناسیونالیستهای کردستان سوریه نیست؟

اینکه فاتح شیخ علیرغم این دفاع غرا از سیاستهای يك حزب ناسیونالیستی، نوشته حمید تقوایی را "غیر مسئولانه" میخواند البته نکته ظریف و جالبی است. تیتتر نوشته ایشان هم از این جالبتر است. "سبکباران ساحل ها" به شعر مشهوری اشاره دارد که میگوید "شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین حایل، کجا دانند حال ما سبکباران ساحل ها" منظورشان ظاهرا اینست که ما حکمتیستها مشغول کارهای پیچیده ای برای وارد شدن به حلقه جنبش ناسیونالیستی کردستان سوریه هستیم و شما این پیچیدگیهای مساله و گرداب و تاریکی و "بیم موج" را نمی بینید و از دور دارید

درستی نیست، در اقتصاد جمهوری اسلامی چنین تصویری تماما پوچ است. در جمهوری اسلامی دولت و قدرت سیاسی و اقتصاد آنچنان در هم تنیده اند که جدا کردنشان از هم ممکن نیست. اقتصاد کشور دست غولهای اقتصادی است که نه تنها با هزار رشته به حکومت وصلند بلکه اکثرا دست خود حکومتند. حکومت اسلامی فقط در خدمت سرمایه داران نیست، دست خود سرمایه داران است؛ فقط ارگان سیاسی و ایدئولوژیکی برای اعمال حاکمیت طبقه سرمایه دار نیست بلکه خود بخشی از این طبقه است. حکومت اسلامی به معنای اقتصادی کلمه خود يك پای مهم سرمایه داری است و سرانش خود بزرگترین سرمایه دارانند.

به همین دلیل معنای عملی اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی توسط میلیاردهای حاکم انتقال سرمایه از بخش دولتی به بخش خصوصی در معنای متعارف آن نیست، بلکه در بهترین حالت يك حقه قانونی برای جابجایی مالکیت حقوقی سرمایه ها در میان بخشهای مختلف دولت و مقامات حکومتی و یا آقازاده هاست.

اگر در يك نظم سرمایه داری متعارف میتوان با مکانیسمهایی که همان نظم برای دفاع از کل نظام و کل طبقه تعبیه کرده است به درجاتی فساد نظام کنترل و مدیریت کرد و دست تعدادی را از چپاول کوتاه کرد تا کل طبقه به چپاول اقتصادی اش ادامه دهد، در جمهوری اسلامی ابدأ اینچنین نیست. در اینجا برای مبارزه با فساد اقتصادی باید آنرا تماما نابود کرد و برای نابود کردنش باید قبل از هر چیز خود حکومت به معنای ساختار سیاسی حاکم را در هم کوبید و زیر و رو کرد.*

میکند. دو مثال از اظهارات مقامات در باره نقش ولی فقیه: مصطفی پور محمدی رئیس سازمان بازرسی کل کشور وقت دو سال پیش به این نقش ولی فقیه رسما اعتراف کرد: رسیدگی به فساد مالی محمدرضا رحیمی معاون اول احمدی نژاد با "دخالت رهبر" به خاطر "رعایت مصالح" متوقف شد! عباس نبوی عضو "موسسه امام خمینی" در همان دوره گفته بود که "دولت حدود ده پرونده قضایی سنگین دارد، اگر توجه و حکم حکومتی رهبری و احمدی نژاد نبود، بخشهایی از دولت باید به محکمه میرفتند!"

به این میگویند فساد سیستماتیک و سازمانیافته به رهبری خود رهبر که همه مقامات نظام از سر تا ته در آن دخیلند.

راه مبارزه با فساد اقتصادی!

دزدان و چپاولگران اقتصادی در جمهوری اسلامی چند سبب فاسد در میان سببها نیستند که کسی بتواند پیدایشان کند و به دور بیاندازد. فساد در جمهوری اسلامی به خاطر بی لطفی به بخش خصوصی و غلظت بخش دولتی در اقتصاد نیست که مثلا با اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی سهم دولت در اقتصاد ضعیفتر و سهم بخش خصوصی قویتر بشود و کشور از چنگال چپاول سازمان یافته اقتصادی نجات پیدا کند. اینها تصورات و توهمات هستند که معمولا اقتصاد دانان کلاش طرفدار تقدس سرمایه خصوصی رواج میدهند.

حتی اگر فرض کنیم در کشوری با اقتصاد متعارف سرمایه داری حل کشمکش میان دو الگوی اقتصادی به نفع بخش خصوصی بتواند به کاهش فساد منجر شود که این خود فرض

رقم را در خصوص وقوع فساد اعلام کردند، پیشتاز هستند.

علی لاریجانی رئیس مجلس: "با این همایش ها جلوی فساد گرفته نمی شود و همه باید دست به دست هم بدهیم تا به حیثیت نظام خدشه وارد نشود."

ابراهیم رئیسی، دادستان کل کشور با اشاره به دزدی اخیر ۱۲ هزار میلیارد تومانی: "کشور ظرفیت اعلام این مسائل را از رسانه ها ندارد."

اگر همه اینها را در کنار هشدار مشهور ولی فقیه در باره "کش ندهید" قرار دهیم معلوم میشود که همه ارگانها و مقامات اصلی حکومت اسلامی نوازنده های مختلف ارکستر شوم فساد هستند.

۵- نقش ولی فقیه

ولی فقیه از کل سفره چپاول سهم شیر را میبرد. فقط "ستاد فرمان اجرایی امام" زیر نظرش ۹۰ میلیارد دلار ثروت دارد. علاوه بر آن، غولهای اقتصادی کشور مثل بنیاد مستضعفان (صاحب بیش از ۸۰۰ شرکت و بزرگترین زمین دار کشور)، بنیاد شهید، آستان قدس رضوی (که صدها شرکت و نصف زمینهای استان خراسان در تملکش است) زیر نظر او هستند و قبلا امام "مستضعفین" این چپاولگران اقتصادی را از هرگونه بازرسی و پرداخت مالیات معاف کرده است.

به این ترتیب قابل فهم است که چرا يك وظیفه مهم ولی فقیه کنترل افشاگری متقابل باندهاست و هر وقت يك دزدی در ابعاد نجومی اتفاق میافتد، او میپرد وسط که "کش ندهید" چون ممکن است عده ای برای "زدن توی سر مسئولان" استفاده کنند. ولی فقیه رسما نقش نگهبان معنوی و مذهبی و سیاسی فساد اقتصادی و فاسدین را ایفا

حزب کمونیست کارگری حزب کسانی است که میخواهند جامعه و دنیای بهتری بسازند!

حزب کسانی که حاکمیت یک اقلیت مفتخور و بی خاصیت یعنی طبقه سرمایه دار را غیر عادلانه و ضد انسانی میدانند!

این حزب حزب کارگران و مردمی است که مصممند به دیکتاتوری و بهره کشی سرمایه داران از تولید کنندگان ثروتهای اجتماعی برای همیشه پایان دهند. حزب انقلاب انسانی برای جامعه ای برابر و انسانی!

به حزب کمونیست کارگری بپیوندید!

نگاهی به مبارزات پرستاران و نقش "خانه پرستار"

شهلا دانشفر

پرستاران یک بخش محروم جامعه هستند. حقوق های نازل، فشار کار سنگین، ساعات کار طولانی، عدم ایمنی جانی از جمله معضلات آنهاست.

پرستاران تا کنون تجمعات اعتراضی متعددی در رابطه با خواستههایشان داشته اند. آخرین مورد آن تجمع روز ۲۳ آذر در خیابان پاستور جلوی نهاد رئیس جمهوری و همزمان در شهرهای اصفهان، یزد، مشهد و شیراز است که به این اعتراضات ابعاد نسبتاً سراسری تری میداد. در اعتراضات این روز به پرستاران وعده داده شد که به خواستههایشان رسیدگی خواهد شد و آنان اولتیماتوم دادند که اگر تا روز پرستار، یعنی ۵ اسفند ماه پاسخی نگیرند، دست به اعتراض گسترده تری خواهند زد.

پرستاران بعنوان کارکنان بخش خدمات در جامعه، بدلیل ارتباط مستقیمشان با مردم، یکی از بخش های کلیدی هستند و اعتراضاتشان انعکاس گسترده ای در میان مردم پیدا میکند. خصوصاً وقتی این اعتراضات ابعاد سراسری و گسترده بخود میگیرد. اینجا نگاهی مختصر به آخرین حرکت اعتراض پرستاران و خواستههای واقعی آنها و برخی حاشیه های آن داشته باشیم.

اعتراضات اخیر پرستاران

همانطور که اشاره کردم، اعتراضات دور اخیر پرستاران گسترده بود. در تهران بیش از ۷۰۰ نفر مقابل دفتر ریاست جمهوری اسلامی جمع شدند و با پلاکاردهایی که در دست داشتند، توجه ها را بخود جلب میکردند. از شهرهای اصفهان، مازندران و گیلان نیز به این تجمع آمده بودند. در این روز در

شهرهای دیگر چون اصفهان، شیراز، یزد و مشهد نیز هر کدام چند صد نفری جمع بودند. از همین رو ما شاهد گسترده شدن دامنه اعتراضات پرستاران و ابعاد سراسری تر آن در روز ۲۳ آذر بودیم. پلاکاردهای متعددی چون "ما ۹۳ درصد هستیم" "وال استریت واقعی در نظام سلامت ایران، ..."، "ما به بی عدالتی اعتراض داریم"، "بی توجهی مسئولان افزایش مهاجرت پرستاران" در دست تظاهر کنندگان بود و مضمون اعتراض پرستاران را بازتاب میداد. پرستاران همچنین طوماری داشتند تحت عنوان "زنده باد اعتراض پرستاران در ایران، از این اعتراض حمایت کنید"، که مردم حاضر در اطراف نیز با امضای این طومار از پرستاران و اعتراض آنها حمایت میکردند. این ها همه نقطه قوت های این اعتراضات بود که اخبار و عکس هایش توجه های بسیاری را بخود جلب کرده است.

جالب اینجاست که چند روز قبل از این حرکت یعنی در ۱۸ آذر ماه حسن آذین رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس ضمن وعده رسیدگی به خواستههای پرستاران آنها را به پیگیری خواستههایشان از طریق قانونی و "تشکل های صنفی" و مسئولان نظام پرستاران فراخوانده و به آرامش دعوت کرده بود، تا مبادا "خدای ناکرده" در دام برخی کسانی که دنبال "بحران سازی" و "سوء استفاده های" دیگری هستند، بیفتند. بعلاوه در همانروز اس ام اس های بسیاری برای پرستاران ارسال شد که از شرکت در این راهپیمایی خودداری کنند. چرا که خبر دار شده بودند که اعتراضی در پیش خواهد بود و نگران اوضاع بودند. در تظاهراتهای روز ۲۳ آذر

پرستاران در تهران و شهرستانهای دیگر نیروهای سرکوب رژیم در محل حاضر بودند و اوضاع را تحت نظر داشتند تا مبادا کنترل اوضاع از دستشان خارج شود و مردم نیز به این اعتراضات بپیوندند. ضمن اینکه خانه پرستار بعنوان "تشکل صنفی" مورد اشاره جناب رئیس کمیسیون اصل ۹۰ مجلس هوای اوضاع را در دست داشت و فکر همه چیز را کرده بود. از جمله دستور العملی با سربرگ "بسمه تعالی" در ۷ بند به پرستاران داده شده بود که شاخص و قابل توجه است. بندهای این دستور العمل عبارت بودند از:

۱- تجمع صرفاً به حالت سکوت برگزار میشود. لذا از هر گونه شعار دادن و کف زدن و سوت زدن خودداری کنید.

۲- از هرگونه توهین و درگیری با افراد خودداری کنید.

۳- کسانی را که اقدام به شعار دادن و ... میکنند با عدم حمایت و فقط با سکوت در جمع شاخص کنیم

۴- هنگام قرائت بیانیه و مصوبه نهایی سکوت کرده و فقط موارد را با الله اکبر تایید کنیم.

۵- در صورت حضور اعضای نظام به خصوص آقای میرزابیگی از هو کردن و ... خودداری کرده و احترام همکارانمان را حفظ کنیم.

۶- از مصاحبه کردن خودداری شود مگر افراد خاص که از قبل مشخص شده اند.

۷- حجاب اسلامی را رعایت کنید.

و در آخر هم هدف تجمع در همین راستا پلاکاردی با مضمون "صدای سکوت را بشنو" و در گوشه ای هم عکسی از مقامات حکومتی توجه ها را جلب میکرد.

بدین ترتیب "خانه پرستار" سنگ تمام گذاشته بود و تمهیداتی فراهم کرده بود که همه ارکان پایه ای حکومت اسلامی از شعار الله اکبر گرفته تا حجاب اسلامی همه و همه محفوظ بماند. و به اسم امنیت آنچنان فضایی ایجاد کرده بودند که مبادا کسی شعاری دهد و صدای اعتراضی بلند شود. محور اصلی و هدف این اعتراضات نیز اجرای "قانون تعرفه گذاری" و اجرای کامل قانون ارتقاء بهره وری قیید شده بود و بس.

خلاصه کلام اینکه نگرانی کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و خانه پرستار و نظام پرستاری و غیره عبارت از این بود که مبادا گسترش دامنه این اعتراضات، باعث شود که مردم به آن بپیوندند و کنترل اوضاع از دستشان خارج شود.

اما دیدیم که بعد از تجمع روز ۲۳ آذر وقتی پرستاران دیدند که پس از یکساعت و نیم مذاکرات "شریفی مقدم" دبیر "خانه پرستار"، چیزی جز وعده های همیشه عایدشان نشده است، اولتیماتوم دادند که اگر جواب نگیرند، ۵ اسفند، روز پرستار به تحصنی بزرگ تر دست خواهند زد و این بار نه با سکوت بلکه با فریاد پیگیر خواستههایشان خواهند شد.

تجمع ۲۳ آذر درس بزرگی برای پرستاران و همه جامعه دارد. دعوت به سکوت، دعوت به حجاب و الله اکبر چیزی جز تبدیل کردن اعتراض به یک التماس و در خواست بی خاصیت و لیبیک گفتن به جمهوری اسلامی و فقر و فلاکتی که بر گرده کل جامعه حاکم کرده نیست. این سیاست قطعاً دستاورد و عایدی نیز جز سردواندن پرستاران در کریدورهای مراجع قانونی و به فرسودگی کشاندن آنها نخواهد

داشت. از همین نمونه تلاشها تجربه عملکرد سران "کانون صنفی معلمان" را داریم. این کانون با شیوه هایی نظیر "خانه پرستار" و کشاندن تجمعات اعتراضی معلمان به "مرقد امام خمینی" و "ابن بابویه" و غیره توانست، مبارزات گسترده و قدرتمند معلمان در سال ۸۵ را به فرسودگی بکشاند و صف اعتراض آنرا را متشتت و پراکنده کند. و خواست مبهم و ناروشن اجرای نظام هماهنگ حقوقها را جلو انداخت تا جلوی خواست مستقیم افزایش حقوقها را بگیرد. در جنبش کارگری نیز این خطی است که تشکلهای دست ساز حکومتی چون خانه کارگر و توده ایسم راست در آن مهارت دارد.

این یک خط راست و بازدارنده است که با حربه حفظ "امنیت" جلو می آید تا جلوی اعتراض رادیکال پرستار، معلم، کارگر را بگیرد. اینان فریبکارانه شعار میدهند که اعتراض ما صنفی است و سیاسی نیست. اما خود حرکت اعتراضی ما را در جهت "حفظ نظام" سیاسی میکنند. آنهم در جامعه ای که همه چیز سیاسی است و مردم برای نان شب خود نیز باید با حکومت بجنگند. معنای واقعی این گفته ها پرهیز دادن از رادیکال شدن اعتراض و جلوگیری از طرح خواستههای واقعی ما مردم است. یک درس مهم اعتراض پرستاران در ۲۳ آذر، دیدن نقش آشکار بازدارنده جریانان راستی چون خانه پرستار بعنوان مانعی بر سر راه مبارزات آنان است.

تعرفه پرستاری، یا خواست مستقیم افزایش حقوقها!

خانه کدایی پرستار تلاش دارد خواست پرداخت "تعرفه های صفحه ۸

نگاهی به مبارزات پرستاران و نقش "خانه پرستار"

پرستاری^۱ و افزایش آن تا سطح تعرفه پزشکان را محور خواستهای پرستاران قرار دهد و با این کار عملاً اعتراض آنان از طرح مستقیم خواست افزایش دستمزدها منحرف میکند.

البته موضوع تعرفه پرستاری نیز خود داستانی دارد. دولت برای هر کاری که پرستار انجام میدهد تعرفه ای تعیین کرده است. اما این تعرفه به خود او پرداخت نمیشود و بعنوان تعرفه پزشکی به پزشکان داده میشود. بدین ترتیب پرستاری که در قبال کار فرساینده ای که انجام میدهد، حقوق اندکی می گیرد. وقتی می بیند که از گرفتن تعرفه کارش نیز محروم است. صدای اعتراض بلند شده و حقش را طلب میکند. روشن است که اگر برای خدماتی که پرستار انجام میدهد، تعرفه ای تعریف کرده اند، این پول حق مستقیم پرستار است.

اما نکته اصلی اینست که چرا به جای افزایش مستقیم سطح حقوق پرستاران و افزایش میزان آن متناسب با رشد تورم، پرستار باید دنبال تعرفه و وجوه نا متعینی از این دست باشد. حتی اگر تعرفه کار پرستار به خودش تعلق گیرد، یک اشکال اصلی این طرح ایجاد تفرقه در صفوف خود آنان و کشیدن کار دوبله از گرده پرستار به امید افزایش تعرفه حقوقی اش است.

یک تلاش سرمایه داران اینست که به جای افزایش سطح مزد و یا سطح حقوق، مبالغی تحت عنوان مزایا و تعرفه و غیره را جزو پرداختی ها تعریف کنند. که تفسیر بردار است. برای همه یکسان نیست و متفاوت است و هر وقت هم خواستند میتوانند آنرا قطع کنند و معلوم نشود که حقوق ها کاهش یافته است. خصوصاً در مورد پرستاران کار به جایی کشیده است که پرستار به جای اینکه مستقیماً حق و

حقوقش را طلب کند. خواستار افزایش حقوق و بهبود شرایط کارش باشد، خود را در مقابل پزشک می بیند. این در حالیست که جدا از بخش معینی از سطوح بالای پزشکان که جزئی از خود سیستم هستند، بخش وسیعی از آنان کسانی هستند که با کار سنگین و شبانه روزی خود امرار معاش میکنند و حقوقی نمیگیرند. از جمله حتی پزشکی که بین سه تا ۵ میلیون حقوق میگیرد هنوز در یک سطح متوسط و یا نزدیک به خط فقر زندگی میکنند. چرا که در آمارهای خود دولت خط فقر بیش از سه میلیون تومان اعلام شده و حتی در بحشهایشان از این میگویند که برای کسی که صاحت خانه نیست و کرایه منزل می پردازد، ۵ میلیون تومان نیز خط فقر است.

خواستههای پرستاران کدامند؟

پرستاران خواستههای متعددی دارند. یک خواست فوری آنها افزایش حقوقهایشان است. حقوق پرستاران با اضافه کاری های سنگین و شبکاری حداکثر تا یک میلیون و هفتصد هزار تومان و میانگین حقوق یک پرستار یک میلیون و دویست هزار است که چندین بار زیر خط فقر است. در حالی که خط فقر را خودشان سه میلیون تومان اعلام کرده اند. روشن است که حقوق پرستاران برای اینکه از سه میلیون بیشتر باشد باید حداقل دو میلیون تومان افزایش یابد. در حالی که با اجرای تعرفه های پرستاری ممکن است چندرقازی به حقوق پرستاران اضافه شود.

معضل دیگر پرستاران کمبود پرستار در بیمارستانها و فشار بالای کار بر آنان است. "ابوالفضل جاریانی" رئیس انجمن علمی پرستاران ایران در مهر ماه ۹۲ از کمبود ۲۰۰ تا

۲۵۰ هزار نفر پرستار در کشور خبر میدهد. او در توضیح این موضوع میگوید که تقریباً ۱۱۰ تا ۱۱۵ هزار تخت بیمارستان اعم از بیمارستان های دولتی و خصوصی در کشور وجود دارند که تنها ۷۰ تا ۸۰ هزار پرستار برای این تعداد تخت بیمارستانی کار میکنند. یعنی به ازای هر تخت بیمارستان زیر یک پرستار وجود دارد. حتی بعضاً پرستاران برای اینکه کسری درآمدشان را جبران کنند، پس از ۲۴ ساعت کار در یک بیمارستان خصوصی، با خستگی زیاد مشغول کار در بیمارستان دولتی میشوند. با وجود چنین سطحی از کمبود پرستار در بیمارستانها، گزارشات اخیر از استخدام فقط ۱۴ هزار پرستار آنهم بصورت شرکتی حکایت دارد.

کمبود پرستار در بیمارستانها فشار سنگینی بر پرستاران وارد کرده است. از جمله علیرغم اینکه ساعت کار پرستاران ۳۴ ساعت در هفته است. همچنین مقرر است که اضافه کاری پرستاران نباید از ۸۰ ساعت در هفته بیشتر باشد. اما در بیمارستانهای دولتی و دانشگاهی بعضاً تا ۲۰۰ ساعت اضافه کار برای پرستاران در نظر می گیرند که این خود یکی از موضوعات اعتراض پرستاران است.

در این رابطه محمد شریفی مقدم دبیر خانه پرستار در گفتگویی با مهر در تیرماه امسال میگوید که این موضوع در بیمارستانهای تهران بدتر است و بعضاً ساعت کار برخی پرستاران در طول ماه تا ۳۵۰ ساعت هم می رسد. این ساعات کاری، کار در شب را نیز شامل میشود.

در این میان علاوه بر فشار طاقت فرسا به پرستاران، بیماران هم قربانیان کمبود پرستار میشوند. در گزارشات منتشر

شده از پیامدهای کمبود پرستار در بیمارستانها، چون بالا رفتن میزان مرگ و میر بیماران و افزایش آسیب در مراکز درمانی صحبت میشود. بطوریکه امروز وجود همراه بیمار در بیمارستان ضروری شده است و بخشی از کارهای بیمار را همان همراه انجام می دهد. چرا که پرستار امکان و توانایی رسیدگی به تمامی بیماران را ندارد. بدین ترتیب همراهان بیماران بخش زیادی از کار بیمارشان را آنهم بدون حداقل آموزش و تجربه در این زمینه انجام میدهند، بدون اینکه حتی امکان اسکان در اختیارشان گذاشته شود. اخیراً اخبار کارتن خواب شدن این همراهان را در سایتها دیدیم. ساعات کار طولانی و تحمیل اضافه کاری های اجباری یکی دیگر از معضلات پرستاران است.

معضل دیگر پرستاران استاندارد پایین بهداشتی در بیمارستانها و قرار داشتن آنها در معرض انواع بیماری های مسری و خطرناک است. در سالهای اخیر خبرها حاکی از کاهش بودجه بیمارستانها جهت خرید مواد ضدعفونی کننده و بهداشتی بود.

این وضعیت هم جان پرستاران و هم بیماران را با خطرات بیشتری مواجه کرده است. اینها همه گویای شرایط اسفناک کاری و معیشتی پرستاران و فشار طاقت فرسای کاری بر روی آنان است. اینها همه گویای شرایط فاجعه بار استاندارد سطح درمان در جامعه است.

افزایش فوری سطح حقوقها حداقل تا سه میلیون تومان، کاهش ساعت کار و ممنوعیت کار اجباری، استخدام نیروی کافی بعنوان پرستار در بیمارستانها و رسمی کردن استخدام پرستارانی که بصورت پیمانی کار میکنند، ایمنی محیط کار و استاندارد قابل قبول بهداشتی در بیمارستانها از جمله خواستههای فوری پرستاران است. خواستههایی که باید با صراحت اعلام شوند و جنبشی سراسری حول این خواستها شکل گیرد.

خواستههای پرستاران مستقیماً به سطح زندگی مردم و استانداردهای درمانی جامعه مرتبط است و باید با وسیعترین حمایت های اجتماعی روبرو شود.*

به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید

معرفی هیات اجرائی حزب

اجرائی نیز مجدداً تعیین میشود. ترکیب هیات اجرائی حزب در این دوره چنین است: اصغر کریمی، فاتح بهرامی، فریبرز پویا، کیوان جاوید، شهلا دانشفر، بهرام سروش، مصطفی صابر.

اصغر کریمی از طرف هیات اجرائی بعنوان رئیس این هیات انتخاب شده است.

حمید تقوایی

۱۸ دسامبر ۱۴

هیات اجرائی حزب ارگانی است که از طرف دبیر کمیته مرکزی دفتر سیاسی معرفی میشود و با رای اعتماد دفتر سیاسی رسمیت می یابد. هیات اجرائی وظیفه رهبری روزانه حزب از نظر سیاسی و اجرائی را بعهده دارد. مسئولیت تصمیمات این ارگان نهایتاً با دبیر کمیته مرکزی است. در هر پلنوم کمیته مرکزی دبیر این کمیته مجدداً انتخاب میشود و بطریق اولی هیات

یادداشت‌های هفته

همید تقوایی

یونان: قدرت چپ، قدرت نود و نه درصدیها!

بحران مزمن اقتصادی و سیاسی در یونان موجب محبوبیت چپ در آن کشور شده است. رسانه‌ها از امکان پیروزی حزب سیریزا که از ائتلاف چپگراهای رادیکال تشکیل شده در انتخابات آتی این کشور صحبت میکنند. رسانه‌ها و ناظرین سیاسی در این مورد متفق القول هستند که تورم و گرانی و بیکاری که در پنجسال اخیر روبرو شدید تر و گسترده تر شده است. توده مردم یونان را به ستوه آورده است باعث شده است آنان به آلترناتیو چپ روی بیاورند. یکی از مقامات ارشد حزب سیریزا میگوید "چپ، بعد از ده سال در موضع دفاعی قرار داشتن اکنون بازگشته، نه تنها در یونان بلکه در اروپا و نیز آمریکای لاتین". این گفته حقیقتی را بیان میکند. اما تجربه در همین کشورها در عین حال نشان میدهد که احزاب چپ پارلمانی پس از بقدرت رسیدن به راست می‌چرخند و همان سیاستهای احزاب محافظه کار و راست را حداکثر در شکل و ظاهر متفاوتی دنبال میکنند. رهبر حزب سیریزا در این مورد به مردم اطمینان میدهد که حزب او "هرگز ارتباط خود را با خیابان‌ها و جنبش‌های اجتماعی که سیریزا برخاسته از آنهاست، قطع نخواهد کرد". اما بحث بر سر نیت احزاب و رهبران آنها نیست. هر حزبی که بخواهد در چارچوب نظام اقتصادی سرمایه داری کار کند ناگزیر خواهد بود به ملزومات این

نظام تن بدهد. بیکاری و تورم و گرانی در یونان و در همه کشورهای ناشی از نیت سوء دولتها نیست، از ملزومات کارکرد سرمایه است. عامل سیاسی که میتواند نظم سرمایه را عملاً بچالش بکشد دخالت مستقیم توده کارگر و مردم متشکل در ارگانهای توده‌ای در سیاست و اداره امور جامعه است. سه سال قبل جنبش اشغال در اروپا و از جمله در خود یونان علیه دولت مافوق مردم بمیدان آمد و اعلام کرد که تمام قدرت به نود و نه درصدیها. کلید مساله یونان نیز همین است. راه حل بحران یونان پارلمان و احزاب پارلمانی و یا حتی حفظ رابطه چپ پارلمانی با خیابان و اعتراضات خیابانی نیست. راه حل اعمال قدرت مستقیم خیابان در سیاست و اداره امور جامعه است. تنها حزبی نماینده واقعی کارگران و توده مردم به ستوه آمده از حاکمیت یک در صدهاست که نماینده و رهبر و سازمانده نود و نه درصدیهای جامعه بعنوان دولت و در حکومت و اعمال قدرت سیاسی باشد. یعنی حزبی با پرچم کمونیسم و دولت شورائی! سیریزا چنین حزبی نیست ولی محبوبیتش نشانه‌ای از این واقعیت است که بحران و تلاطمهای سیاسی جاری در یونان و در همه کشورها زمینه‌های شکل‌گیری احزاب رادیکال کمونیستی را بیش از پیش فراهم آورده است.*

شکنجه در خدمت چیست؟

همه سازمانهای اطلاعاتی و امنیتی در همه کشورها يك سنت جا افتاده و نهادینه شده است چون اساسا علت و فلسفه وجودی این سازمانها را حفظ "امنیت" طبقه سرمایه دار تشکیل میدهد. شکنجه يك عارضه دولتهای سرمایه داری نیست، يك ضرورت ماندن این دولتها در قدرت است.

این پرده آخر شکنجه سیا به رودروئی با سازمانهای تروریستی اسلامی، در دوره بوشیسم و اوج جنگ دو قطب تروریستی میلیتاریسم غرب و نیروهای اسلامی، مربوط میشود اما همین واقعیت در عین حال نشان میدهد که این دو قطب همجنس و هم سنخ و دو روی يك سکه اند. یکی شکنجه را "تعزیر" و "قصاص" مینامد و دیگری "تکنیک بازجویی"، و یکی برای "حفظ منافع ملی" شکنجه میکند و دیگری برای "حفظ کیان اسلام". این واقعیت که ابعاد شکنجه در جمهوری اسلامی بسیار وسیعتر از آمریکا است از لحاظ ماهوی فرقی در مساله ایجاد نمیکند. سیستمی که شکنجه را در هر حد و با هر درجه‌ای اعمال و توجیه کند ضد انسانی است و باید کنار زده شود.*

بدنبال افشای شکنجه‌های وسیع و سیستماتیک بوسیله سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا)، مقامات این سازمان و مدافعین آن در کنگره و در دولت آمریکا از منافع ملی و امنیت ملی صحبت میکنند. میگویند این "تکنیکهای بازجویی" برای "حفظ امنیت ملی آمریکا" و "دفاع از دموکراسی" ضروری بوده است! ظاهراً قرار است این نوع استدلالات شکنجه را توجیه کند اما در واقع ماهیت ارتجاعی و ضد انسانی "منافع ملی" و "دموکراسی غربی" را برملا میکند. ملیت و دموکراسی‌ای که برای دفاعش باید به شکنجه دست زد را مثل خود شکنجه باید به موزه توحش سپرد! واقعیت اینست که منافع مردم آمریکا، و هیچ ملت دیگری، شکنجه علیه هیچ فردی را ایجاب نمیکند. باز دارند مثل همیشه منافع یک درصدیهای حاکم را منافع مردم جا میزنند. آنچه پشت کلمات دموکراسی و ملت و امنیت ملی و منافع ملی پنهان شده منافع و حفظ قدرت و ثروت طبقه انگل سرمایه دار است و بس! این نه منافع مردم بلکه تقابل با منافع آنان است که شکنجه را ایجاب میکند. شکنجه بوسیله سازمان سیا و

علیه قوانین اسلامی، در اتریش و در ایران!

در اتریش جایی برای شریعت و قوانین اسلامی نیست

وزیر خارجه اتریش

در ایران هم همینطور! این را البته نه وزیر خارجه و یا داخله، بلکه مردم ایران اعلام کرده اند. دولت اتریش قصد دارد قوانینی را برای محدود کردن فعالیت مساجد و امامان جمعه در این کشور تصویب کند. مردم ایران

هم قصد دارند برای جارو کردن مساجد و امامان جمعه از قدرت و سرنوشت سیاسی خود جمهوری اسلامی را سرنگون کنند. دولت اتریش علت مقابله با محدود کردن نیروهای اسلامی را حمایت آنها از داعش و نیروهای تروریستی در خاورمیانه عنوان کرده است. دلیل مردم ایران تروریسم جمهوری اسلامی در داخل و علیه خود مردم ایران

جمهوری اسلامی علیه مردم ایران بسته اند و يك علت فعال شدن نیروهای اسلامی در خود کشورهاى غربی نیز همین است. اولین شرط مقابله جدی هر دولت و یا نهاد بین المللی با تروریسم اسلامی بایکوت سیاسی

جمهوری اسلامی است. در مقابله با نیروهای اسلامی مردم اتریش را نه دولت آن کشور بلکه جنبش ضد مذهبی و سرنگونی طلبانه مردم ایران نمایندگی میکند.*



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiiran.org

دست تروریسم اسلامی از زندگی مردم کوتاه!

بهر روز مهرآبادی



این بشریت متمدن امروز است که باید با تحجر اسلامی که از گور هزار ساله خود برخاسته است، مقابله کند.

میلیونها نفر در پاکستان و سراسر جهان در غم کودکان کشته شده سوگواری دارند. اما سوگواری کافی نیست. باید بساط این اوباش را از سراسر جهان جمع کرد. باید دولتهای اسلامی را سرنگون کرد و باید حامیان تروریسم اسلامی را افشا نمود و قیافه کریه امثال بی بی سی را به مردم نشان داد وقتی که با وقاحت تمام می گوید: اینها "مجاهدانی آرمانخواه که برای رضای خدا سلاح در دست گرفته اند"،

خون کشیده میشوند. در ایران، سوریه، عراق، سومالی، چین، افغانستان، پاکستان و بسیاری از کشورهای اسلامزده بارها شاهد این جنایت بوده ایم. باید دست این جنایتکاران را از زندگی مردم کوتاه کرد. از دولت و ارتش پاکستان، افغانستان، آمریکا و متحدانش کاری ساخته نیست. طالبان ساخته دست خود آنها است و با هزاران رشته آشکار و پنهان با آنها ارتباط دارند. ژنرال های ارتش پاکستان و دولتمردان افغانستان با طالبان بر سر میز مذاکره مینشینند و بر سر تقسیم غنائیم با آنها چانه میزنند.

حمله طالبان به مدرسه در پیشاور و کشتن ۱۴۸ دانش آموز و معلم بار دیگر ابعاد توحش اسلامی را به نمایش گذاشت. بر اساس گزارش های منتشر شده بیشتر دانش آموزان با شلیک گلوله به سرشان به قتل رسیده و دو معلم زن این مدرسه توسط جنایتکاران سوزانده شده اند. این نمایش دشمنی جنایتکاران اسلامی با کودک، با تحصیل، با زن و با هر چیزی که نشان از انسانیت دارد، بود.

این اولین بار نیست که نیروهای اسلامی به مدارس و به افراد غیر نظامی حمله می کنند و این اولین بار نیست که کودکان توسط این جانوران به

نیستند. و به حمایت بخش دیگری از این جنایتکاران اسلامی برمیخیزد. باید به دخالت مذهب در امور جامعه پایان داد و باید قوانین مذهبی را ملغی کرد. بشریت متمدن و انساندوست باید علیه تروریست های اسلامی و دولت های اسلامی و همه دول غربی و منطقه ای حامی آنها به میدان بیاید.

زنان و مردان، تسکین دهند. هر روز شاهد اخبار آن هستیم. در ایران بدار می آویزند، در پاکستان و افغانستان و سوریه و عراق هدف گلوله قرار می دهند، و یا به کودکان بمب می بندند و آنها را در میادین و در بین مردم منفجر می کنند. پایان دادن به این جنایت همه روزه کار انسانیت مترقی، سکولار و پیشرو و احزاب سوسیالیست و کمونیست است.

این مجاهدان سلاح در دست گرفته اند تا عطش سیری ناپذیر خدای خود را با خون کودکان،

کودکان قربانی جنگ تروریستها



کودکان بیش از هر زمان دیگر بی پناه و نیازمندند. حمایت از کودکان یک وظیفه فوری جهان متمدن علیه جنگ تروریستهاست.

نهاد کودکان مقدمند
۱۷ دسامبر ۲۰۱۴

عراق و سوریه، همه حلقه های یک زنجیر اند. کودکان قربانیان بلافصل تهاجمات تروریستی اند.

این نه اولین و نه آخرین تهاجم تروریستی است. کل منطقه را جنگ تروریستها به جهنمی برای کودکان و مردم بدل کرده است.

وضعیت وخیم کودکان در خود وزیرستان شمالی که در دست طالبان است، تا وضعیت کودکان بی پناه در کوههای شنگال در عراق و اردوگاههای آوران سوریه ای در ترکیه و اردن حکایت از مرگ و نابودی کودکان دارد.

همه دول منطقه و تروریسمی که آشکار و نهان از سوی آنها هدایت و حمایت می شود شریک این قتل عامها هستند. همه آنها با هم این جهنم را زیر پای مردم گشوده اند.

ما - نهاد کودکان مقدمند - اکیدا حمله تروریستی به دانش آموزان در پیشاور را محکوم می کنیم. خود را عمیقا در سوگ دردناک خانواده ها شریک میدانیم.

هجوم تروریستهای اسلامی طالبان به مدرسه ای در پیشاور پاکستان به کشته شدن ۱۳۲ دانش آموز و ۹ نفر از کارکنان مدرسه انجامید. این جنایتی خونین و رسوا و بخشی از سیاست دائمی جریانات تروریستی اسلامی است.

حمله به مدارس، ترور آموزگاران، مسموم کردن آب و غذای مدارس، پخش گازهای شیمیایی مرگ آور در مدارس، بستن مدارس و ایجاد مدارس قرآنی همه و همه بخشی از کارنامه سیاه تروریسم اسلامی در منطقه است.

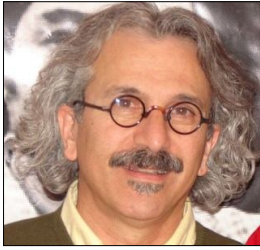
ارتش پاکستان در منطقه وزیرستان شمالی صورت گرفته است.

همین توجیه وقیحانه و انتقام گرفتن و کشتار دانش آموزان بی گناه، بخوبی نشان میدهد که چه توحشی در پس این حمله تروریستی نهفته است.

حمله طالبان پاکستان در ادامه آدم ربایی های تروریستی بوکوحرام در نیجریه و داعش در

در حاشیه تحولات هفته

گفتگوهایی از برنامه تلویزیونی "برای یک دنیای بهتر"



محمود / حمدی: برنامه را با بودجه رژیم اسلامی برای سال ۹۴ شروع میکنیم. در لایحه ای که از طرف دولت به مجلس ارائه شده است می بینیم که بودجه دستگاههای نظامی بیش از ۳۰٪ افزایش پیدا کرده است، بودجه نهادهای مذهبی افزایش پیدا کرده، و در کنارش درصد افزایش بخش خدمات تنزل پیدا کرده است. اهداف سیاسی - اقتصادی که منتج به این تقسیم بندی بودجه سال آتی شده است، چیست؟

علی جوادی: اجازه دهید از سه رکنی که در لایحه بودجه ۹۴ وجود دارد شروع کنیم، یعنی افزایش سهم ارگانهای سرکوب حکومت اسلامی، سپاه، بسیج، ارتش، نیروهای انتظامی و ارگانهای امنیتی - اطلاعاتی آن، افزایش سهم ارگانها و نهادهای تحمیق مذهبی، و تنزل درصد رشد خدمات اجتماعی. و سؤال اینجاست که چرا ما در لایحه سال ۹۴ با چنین افزایشی در بودجه ارگانهای سرکوب و تحمیق مذهبی و کاهش رشد بودجه خدمات مواجه هستیم؟

در تحلیل و پاسخگویی اساسا باید به موقعیت سیاسی رژیم اسلامی در شرایط کنونی اشاره کرد. حکومت اسلامی در تنگناهای سیاسی و اقتصادی ویژه ای قرار گرفته است. بمشابه یک پروژه سیاسی مورد انزجار توده های عظیم مردم است. بمشابه یک پروژه اقتصادی کاملا شکست خورده و در بن بست لاعلاجی گرفتار است. در عرصه بین المللی سیاست ارتجاعی تحریمهای اقتصادی فشارهای قابل ملاحظه ای بر رژیم وارد کرده است. به این بن بست، رهبر آدمکشان رژیم اسلامی رسماً اذعان کرده است. سیاست

"نرمش قهرمانانه" خامنه ای و اکنشی به چنین موقعیتی است. سیاستی که با زبان بی زبانی تلاش میکنند سیاست تائکونوی و بنیادی رژیم اسلامی را در قبال آمریکا و متحدین اش تغییر دهد و مذاکرات رژیم و کشورهای موسوم به ۱ + ۵ در دوره جدید محصول این تغییر ریل سیاسی رژیم اسلامی است. و مسلما در صورت به نتیجه رسیدن باید تبعات عمیق سیاسی آن را بپذیرند. از این رو در پاسخ به چرایی تقسیم بندی بودجه سال آتی رژیم اسلامی علاوه بر دلایل همیشگی رژیم مبنی بر تلاش برای حفظ حاکمیت سیاه اسلامی، باید شرایط سیاسی خاص و ویژه دوره حاضر و معضلات همه جانبه ای را که رژیم اسلامی در گیر آن است را نیز اضافه کرد.

از نقطه نظر رژیم اسلامی ایجاد آمادگی نظامی و امنیتی بیشتر برای مواجهه با مردم سرنگونی طلب در این شرایط از اهمیت بیشتر و ویژه ای برخوردار است. رژیم اسلامی برای حفظ حاکمیت سیاه خود در موقعیت خطیری قرار دارد. بعضا ناچار خواهد شد که در یکی از مبانی سیاسی - ایدئولوژیک مختصات حکومتی خود یعنی سیاست کور و ضد انسانی غرب ستیزی خود تغییرات قابل ملاحظه ای ایجاد کند و بعضا به سازش و بند و بست با آمریکا و غرب دست پیدا کند، تا بتواند این دوره بحرانی را با تمام تنگناهایش از سر بگذراند. رکن دیگر پیشبرد این تلاش ارتجاعی مقابله با مردمی است که در کمین رژیم اسلامی با مردمی مواجه است که میخواهند سر به تنش نباشد، و برای سرنگونی شیرینش روز شماری میکنند. از این رو تلاش میکند که خود را برای مقابله

ارتجاعی با اعتراضات، شورشها، خیزشها و قیام مردم آماده کند. رژیم اسلامی میداند که هر گونه سازش و بند و بست با غرب از نقطه نظر مردم يك عقب نشینی و شکست تلقی شده و بعضا چراغ سبزی برای تعرض به این هیولای اسلامی است. رژیم اسلامی با درک این معادله سیاسی در تلاش مذبوحانه ای برای تجهیز بیشتر ارگانهای سرکوب خود است و انعکاس این واقعیت را ما در تنظیم لایحه بودجه سال ۹۴ مشاهده میکنیم. و تا آنجائیکه به ارگانهای تحمیق رژیم اسلامی برمیگردد همین اهداف سیاسی است که توضیح دهنده دلایل خاص افزایش بودجه این ارگانهاست. مسلما چپاول و غارت اموال مردم و سهم بری این ارگانها در زمره دلایل عمومی این بودجه بندی حکومت مافیایی حاضر است. اما یک وظیفه ویژه این ارگانها تلاش گسترده تر برای تحمیق توده های مردم در جامعه است. افزایش تعداد مساجد، ارسال انواع آخوندهای مرتجع به مدارس و مراکز آموزشی تلاشی در این راستا است. این ارگانها به این اعتبار وظایف بیشتری در قبال تند پیچی که رژیم اسلامی رو در رو دارد باید عهده دار شوند. در کنار این دو رکن مهم بودجه سال آینده مشاهده میکنیم که نرخ افزایش خدمات اجتماعی کاهش پیدا کرده است. نان که پایه ای ترین قلم زندگی اکثریت محروم توده های مردم است، هم اکنون گران و دو قیمتی شده است. سوسیدهای بیشتری قرار است حذف شود. یارانه ها که در مقابل طرح حذف سوسیدها برای دوره ای پرداخت شد، قرار است قطع شود. این مجموعه یعنی اینکه فقر و

فلاکت و استیصال بیشتر برای توده مردم فقر زده. اهداف سیاسی این تعرض به معیشت مردم، غیر از تحمیل بار بحران اقتصادی رژیم بر دوش مردم، تلاش برای به زانو در آوردن و تشدید گرفتاریهای بیشتر معیشتی مردم است. می پندارند که بدینوسیله میتوانند توان مبارزاتی مردم را به تحلیل ببرند. مردم را به نان شب گرفتار کردن به لحاظ سیاسی یعنی تحلیل توان اعتراضی مردم. اما این اهداف کور و ضد انسانی در مواجهه با جامعه و مردمی که بر کوهی از انزجار قرار دارند، الزاما به اهداف قابل پیش بینی منتج نخواهد شد. برگ برنده در دست مردم آزادیخواه و برابری طلب است.

محمود / حمدی: اخیرا اتحادیه اروپا اعلام کرد که حماس را از لیست سازمانهای تروریستی خارج کرده است. این اقدام اتحادیه اروپا با اعتراض دولت اسرائیل و نتانیاهو مواجه شده است. چه عواملی باعث شده است که اتحادیه اروپا دست به چنین سیاستی بزند؟

علی جوادی: بنظر من در پاسخ باید به چند فاکتور اشاره کرد. ببینید قرار دادن حماس یا نیروهای مشابه توسط اتحادیه اروپا در لیست سازمانهای تروریستی اهداف سیاسی معین و خاصی را مستقل از ماهیت واقعی این نیروهای تروریستی - اسلامیستی دنبال کرده است. زمانیکه اتحادیه اروپا جریان حماس را در زمره سازمانهای تروریستی قرار دادند، اهدافی را دنبال میکردند که ناشی از تشدید تقابل دو ارودی تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی بود. قرار دادن حماس در این لیست ناشی از این نبود که حماس یک

سازمان اسلامیستی تروریستی است که عملکردش در درجه اول زندگی مردم غزه را دچار سیاسی و تباهی کرده است، اسلام و فقر و فلاکت و خفقان و ضدیت با زن و خوشی و شادی را به این مردم تحمیل کرده است، و مردم عادی و بیگناه اسرائیل را مورد حملات کور خود قرار داده است. یک حکومت سیاه اسلامی را بر بخشی از مردم فلسطین حاکم کرده است. نه! این سیاست ناشی از اهداف و سیاستهای مقطعی جدال تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی بود. بهیچ درجه ای بازتاب خواست و منفعت مردم زخم خورده فلسطین نبود و نیست. از طرف دیگر برداشتن حماس از لیست سازمانهای تروریستی هم اقدام سیاسی ای است کاملا مستقل از ماهیت ضد انسانی و عملکرد واقعی حماس. واقعیت این است که حقایق جدیدی روشن نشده اند. حماس تغییری نکرده است، سیاست اتحادیه اروپا تغییر کرده است.

اما سیاست کنونی اتحادیه اروپا تحت تاثیر دو فاکتور مهم تغییر کرده است. غرب در حال سازش و بند و بست با بخشهای مهمی از جنبش کثیف اسلام سیاسی است. توافقات و مذاکرات رژیم اسلامی و ۱ + ۵ گوشه ای از این واقعیت است. از طرف دیگر عروج هیولای دیگری همچون داعش معادلات سیاسی منطقه را به درجات قابل ملاحظه ای تغییر داده است. داعش ابرهای سیاهی را بر فراز خاورمیانه به حرکت در آورده است. از این رو غرب و به دنبال آن اتحادیه اروپا در تلاش برای رسیدن به سازش و بند و بست با بخشی از این اسلام سیاسی در قبال بخش دیگر آن

در حاشیه تحولات هفته

هستند. این سیاست همیشگی شان است. دفاع از این جناح اسلام سیاسی در مقابل جناح دیگر. در این سیاست استناد بنظر میرسد هنوز هم که هنوز است از نتایج مخرب این سیاست درسی نگرفته اند. علاوه بر این باید به طرح مجدد مساله برسمیت شناخته شدن دولت مستقل فلسطینی در سازمان ملل و پایان دادن به اشغال سرزمینهای فلسطینی اشاره کرد. اتحادیه اروپا نگران تبعات تداوم سیاست سرکوبگرانه اسرائیل و اشغال سرزمینهای فلسطینی است. بنا بر این طرح فلسطین بمثابه کشوری مستقل باید برسمیت شناخته شود و به اشغال سرزمینهای فلسطینی توسط دولت ارتجاعی اسرائیل طی پروسه ای چند ساله بر مبنای قطعنامه های سازمان ملل پایان داده شود. خارج کردن حماس از لیست سازمانهای تروریستی بخشی از هموار کردن راه برسمیت شناختن دولت فلسطینی که ترکیبی از فتح و حماس است میباشد.

واکنش نتانیاهو در قبال این مساله هم قابل توجه است. واقعیت این است که اگر يك جریان آزادیخواه، صلح دوست، انسانگر و سوسیالیست از سر منفعت توده های مردم به این مساله نگاه کند خواهد گفت: نه قرار دادن حماس در لیست سازمانهای تروریستی انعکاس منافع مردم علیه حماس بود و نه خارج کردن آن از این لیست. و نه بدون تردید واکنش نتانیاهو انعکاس مردم صلح دوست در اسرائیل است. سرکوبگری اسرائیل يك واقعیت دیرینه در این منطقه است. تروریسم و سرکوبگری دولت اسرائیل یکی از زمینه ها و عوامل رشد و گسترش تروریسم اسلامی است. هر دو زمینه های بقاء و گسترش یکدیگر را فراهم میکنند. از نقطه نظر ما، از نقطه نظر

مصلح صلح و آزادیخواهی هر تغییر و تحولی در منطقه در گرو کنار زدن جریان دست راستی و نژاد پرست و سرکوبگر در اسرائیل و همچنین کنار زدن جریان اسلامگرایستی و مرتجع در فلسطین است. برسمیت شناخته شدن کشور مستقل فلسطینی با حقوق برابر و شناخته شده بین المللی يك گام مهم در کنار زدن این جریان از زندگی و آینده مردم این منطقه است. برسمیت شناخته شدن کشور مستقل فلسطینی اقدامی مهم در تثبیت صلحی پایدار در منطقه و همچنین به جلو آمدن امر مبارزه طبقاتی بر سر آینده این جوامع در آینده است. امید به صلح در منطقه در گرو چنین تغییر و تحولاتی است.

محمود /حمادی: در چند روز گذشته ما شاهد بالا گرفتن دعوای جناحهای رژیم اسلامی بودیم. از يك طرف محمد خامنه ای برادر بزرگتر علی خامنه ای به رفسنجانی حمله میکند و رفسنجانی را به عنوان مهره مورد علاقه آمریکا مطرح میکند. رفسنجانی هم به این گفته های محمد خامنه ای پاسخی داده و میگوید بخاطر اینکه نمی خواهد لطمه ای به خامنه ای بخورد از پاسخ دادن به محمد خامنه ای خودداری خواهد کرد. عوامل این تشدید تخصصات چیست؟

علی جوادی: ببینید این واقعیت که يك باند و "ستون عمده" نظام جمهوری اسلامی، چرا که بعضا میگویند رفسنجانی يك ستون نظام اسلامی است، اینچنین مورد تعرض جناح دیگر قرار میگيرد نشاندهنده موقعیت وخیم رژیم اسلامی و تشدید غیر قابل کنترل کشمکشهای جناحهای رژیم اسلامی است. این واقعیت شیرین است، دلپذیر است. ناشی از فشاری است که مردم از خارج

رژیم اسلامی بر کلیت رژیم اسلامی اعمال میکنند و رژیم اسلامی را که هر روزه برای بقاء خود تلاش میکند، جناح هایش را به جان یکدیگر می اندازد. این عامل اصلی درگیری جناحهای رژیم اسلامی است.

اما واقعیت خاص و ویژه دیگری در شرایط امروز تعرض به رفسنجانی را تحت عنوان جناح پرو آمریکایی و یا پرو غربی که خواهان سازش است، توضیح میدهد. ببینید درست در شرایطی که کل حاکمیت رژیم اسلامی با هدایت راس آن یعنی علی خامنه ای در پی دست یافتن به سازش و توافق با آمریکا و کشورهای ۱ + ۵ است، این تعرض صورت میگیرد. در شرایطی که خودشان در پی سازش و بند با آمریکا و غرب هستند و سیاست "نرمش قهرمانانه" بیان این چرخش سیاسی است. واقعیت این است که بنظر به هر درجه ای که رژیم اسلامی با پرچم خامنه ای به توافق و سازش با آمریکا و غرب

نزدیک تر میشود به همان میزان هم تلاش میکنند که اتفاقا جناح پرو غربی تر این رژیم را تحت فشار و تعرض قرار دهند و سعی کنند که پر و بالش را قیچی کنند. به این اعتبار یکی از گنده آخوندهای جناح راست وارد صحنه میشود و به ماهیت "سازشکار" رفسنجانی میتازد. چرا که میخواهند این جناح را از میوه و محصول احتمالی این سازش و مصالحه محروم کنند و موقعیت برتر جناح خود را در حاکمیت رژیم اسلامی حفظ کنند و اجازه ندهند که در پس این پروسه جناح رفسنجانی و نیروهایش قدرتمند تر بیرون بیایند.

اما در این وسط "نیشی" این مرتجعین اسلامی به یکدیگر میزنند هم چندان خالی از نشاط نیست. رفسنجانی میگوید بخاطر حفظ حرمت خامنه ای پاسخی به طرف مقابل نمیدهد. از قرار برادر بزرگتر خامنه ای به اعتبار خودش "ادم" مرتجعی نیست، فرد مستقلى نیست، و هر گونه پاسخنمایی به او به

حساب علی خامنه ای نوشته خواهد شد. این واقعیت لذت بخش که جناحهای رژیم این چنین بر سر و کله یکدیگر میزنند، با تشدید مبارزات مردم اوج بیشتر و دلپذیرتری خواهد گرفت.

محمود /حمادی: بروجردی اعلام کرده است که در جمهوری اسلامی "بهنائیان از حق شهروندی برخوردار نیستند." واکنش شما چیست؟

علی جوادی: ببینید این آخوند مرتجع را که شما نامش را بردید بروجردی نام دارد. و لقب کثیف "آیت الله" را هم با خود حمل میکند. عضو مجمع روحانیون مبارز، همان مجمعی که خاتمی و آخوندهای اصلاح طلب حکومتی در آن جمع شده اند، هم هست. این تازه جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی است که دارد سیاست رژیم شان را در قبال بخشی از شهروندان جامعه موسوم به "بهنائیان" بیان میکند.

ما کمونیستهای کارگری از حقوق تمامی شهروندان در جامعه بی قید و شرط دفاع میکنیم. هر انسانی که ساکن آن جامعه است، مستقل از عقیده و باور، مذهب، قومیت، ملیت، جنسیت، سن، محل تولد، نوع تابعیت، نوع تکلم به زبان های مختلف، از نقطه نظر ما شهروند مستقل و آزاد، برابر و متساوی الحقوق قلمداد میشود. از این رو جمهوری سوسیالیستی تضمین کننده حقوق بی قید و شرط تمامی آحاد جامعه است. روزیکه رژیم اسلامی سرنگون شود، حکم آزادی و برابری بی قید و شرط تمامی آحاد جامعه از جانب ما اعلام خواهد شد.

اما تا آنجائیکه به تاریخ کور و ضد انسانی این جریان است اسلامی علیه مردم موسوم به "بهنائیان" بر میگردد، دارند نشان میدهند که این سیاست دارای چه ابعاد کثیفی است. اذیت و آزار "بهنائیان" به دوران حاکمیت رژیم اسلامی محدود نمیشود. سابقه ای دیرینه و قدمتی تاریخی دارد. انجمن های ضد بهنایت،

انجمن های حجتیه يك شغل کثیفشان ضرب و شتم "بهنائیان" بود. اما در این دوران به يك سیاست سیستماتیزه و نهادینه شده و حکومتی تبدیل شده است. جنایتی که اسلام سیاسی، چه در حاکمیت و چه در خارج از حاکمیت علیه این بخش از مردم اعمال کرده است واقعا تکان دهنده و مضمّن کننده است.

و ما بمثابه نیروی کمونیسم کارگری در عین حال اینکه مخالف هرگونه مذهبی هستیم، برای کوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم تلاش میکنیم و میخواهیم دست مافیایی مذهب از دولت و جامعه کوتاه شود و مذهب جایی در زندگی مردم نداشته باشد، در عین حال با تمام قوا از حقوق تخطی ناپذیر شهروندی هر بخشی از جامعه عمیقاً دفاع میکنیم. ما اعلام میکنیم که رژیم اسلامی را باید زیر فشار همه جانبه ای به جرم جنایت علیه این بخش از مردم قرار داد. رژیم جمهوری اسلامی باید با تعرض همه جانبه بشریت آزادیخواه و متملن در این زمینه هم مواجه شود.

برای يك لحظه زندگی این مردم را تصور کنید، از کودکی شروع کنید. زندگی کودکی را که در يك خانواده "بهایی" به دنیا می آید تصور کنید. این کودک چه سرنوشتی خواهد داشت؟ چه جرمی مرتکب شده است؟ این کودک سهمی در "انتخاب" مذهبی نداشته است. انتخاباتی نکرده است. اصلا به سن بلوغ برای قبول مذهب و یا هر عقیده خرافی و دیگری نرسیده است. اما از طرف رژیم اسلامی از ابتدای تولد مجرم شناخته میشود و تا انتهای زندگی مورد تعرض و سرکوب و بی حقوقی است. محکوم میشود. بی حقوق میشود و زندگی و آینده اش سیاه و تباها میشود.

پاسخ فقط يك تعرض همگانی بر علیه رژیم اسلامی برای نابودی هر گونه تبعیض و ستمی است. این تعرض باید به سرنگونی رژیم اسلامی و تثبیت حقوق جهانشمول انسانی منجر شود. *

پرستاران به میدان می آیند



خواست ها و اعلام آمادگی برای تجمعات بعدی بود.

حزب کمونیست کارگری از پرستاران و اعتراض آنها و خواست های پرسنل زحمتکش درمانی در کشور قاطعانه حمایت میکند و مردم تهران و سراسر کشور را به حمایت فعالانه از آنها فرامیخواند. حقوق پرستاران و پرسنل درمانی باید چندین برابر شود. به حقوق های چند ده میلونی باید پایان داده شود. شرایط کار پرستاران باید بهبود اساسی پیدا کند. طب رایگان همراه با حقوق کافی به پرسنل درمانی حق پرسنل درمانی و حق همه مردم است.

حزب کمونیست کارگری ایران
۲۳ آذر ۱۳۹۳، ۱۴ دسامبر ۲۰۱۴

رسیدگی بهتر به بیماران شدند. لازم به توضیح است که برخی پرستاران ماهانه تا ۳۵۰ ساعت کار میکنند و این موجب بیماری های متعددی در میان آنها شده است. پلاکاردهای متعددی در دست پرستاران بود از جمله: «ما ۹۳ درصد هستیم»، «وال استریت واقعی در نظام سلامت ایران، ...»، «ما به بی عدالتی اعتراض داریم»، «بی توجهی مسئولان افزایش، مهاجرت پرستاران» و ... است. پرستاران همچنین طوماری داشتند تحت عنوان زنده باد اعتراض پرستاران در ایران، از این اعتراض حمایت کنید. مردم حاضر در اطراف با امضای این طومار از پرستاران و اعتراض آنها حمایت کردند.

سازمان نظام پرستاری کشور وابسته به حکومت به اشکال مختلف تلاش کرده بود جلو این تجمع را بگیرد از جمله يك اس ام اس به این شرح برای پرستاران ارسال کرده بود: «به فضای آرام و فرصت معقول دوتا سه ماه نیاز است. بنابراین اقدامات غیرقانونی اعم از تجمع و ... نه تنها مورد تایید نیست بلکه ضربه زنده هم هست. سازمان به نمایندگی از شما قانونا خواست های شما را پیگیری میکند». پلاکاردی نیز توسط ارگانهای رژیم در محل تظاهرات حمل میشد که پرستاران را به سکوت، رعایت حجاب، الله اکبر گفتن بجای شعار دادند و سوت زدن شده بود. پاسخ پرستاران اما دادن شعار و اعلام

طبق گزارش رسیده به حزب کمونیست کارگری ایران از ساعت ده صبح امروز ۲۳ آذر ماه (۱۴ دسامبر) حدود ۷۰۰ نفر از پرستاران در میدان پاستور تجمع اعتراضی برپا کردند. همزمان با تجمع در تهران در شهرهای دیگر از جمله مشهد و اصفهان نیز تجمعاتی برپا شده است. در تجمع تهران نیز پرستارانی از گیلان، اصفهان و مازندران حضور داشتند. نیروهای سرکوب رژیم وسیعا در محل حضور داشتند اما پرستاران تا ساعت يك و ۴۰ دقیقه به تجمع خود ادامه دادند، قطعنامه خود را قرائت کردند، برخواست هایشان تاکید کردند و اعلام کردند که اگر به خواست هایشان رسیدگی نشود به تجمعات خود ادامه خواهند داد.

همزمان با تجمع پرستاران شریفی مقدم دبیر خانه پرستار با نمایندگان مجلس يك ساعت گفتگو داشت و سپس گزارشی از این ملاقات به پرستاران داد. پرستاران که در گزارش شریفی مقدم فضای سازش و مماشات میدیدند، اعلام کردند که در صورتیکه تا روز پرستار یعنی ۵ اسفند به خواست هایشان پاسخ داده نشود، دست به تجمعات دیگری خواهند زد. پرستاران خواهان افزایش فوری حقوقهایشان هستند و به حقوق های چند ده میلیونی به برخی پزشکان متخصص و فوق متخصص اعتراض دارند. پرستاران در تجمع امروز همچنین خواهان استخدام پرستار بیشتر به منظور کاهش فشار به پرسنل درمانی و

از زندانیان سیاسی ارومیه حمایت کنیم! جان ۲۷ زندانی سیاسی در خطر است!



است که در روز شنبه ۲۰ دسامبر دسامبر به هر طریق ممکن از جمله تظاهرات خیابانی از خواست برحق این زندانیان دفاع کرده و صدای آنها را به گوش مردم جهان برسانیم.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران ضمن حمایت از این فراخوان، اعلام میکنند که باید با شرکت فعال در اعتراضات ۲۰ دسامبر صدای اعتراض مان را در دفاع از خواستهای این زندانیان بلند کنیم.

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران
۱۷ دسامبر ۲۰۱۴ برابر با ۲۶ آذر ۱۳۹۳

۲۷ نفر از زندانیان سیاسی زندان ارومیه از چند هفته قبل برای رسیدن به ابتدائی ترین حقوق شان در زندان ارومیه دست به اعتصاب غذا زده اند. حکومت اسلامی ایران نه تنها به خواستهای آنان بی توجهی میکند بلکه حتی تهدید کرده است حکم اعدام برخی از این زندانیان را تسریع خواهد کرد.

این زندانیان باید مورد حمایت همه جانبه داخلی و جهانی قرار گیرند. مردم شهر های مختلف آذربایجان به حمایت از فرزندان در بندتان برخیزید و از این انسانها که گناهی جز اعتراض به ظلم و بی عدالتی و فقر ندارند، حمایت کنید. کمیته بین المللی علیه اعدام فراخوان داده

محاكمه بهنام ابراهيم زاده و تبعيد او به بند ۱ اندرزگاه رجایی شهر

اطلاعیه شماره ۲۰۵

روز ۱۲ آذر بهنام ابراهیم زاده از رهبران شناخته شده کارگری در دادگاهی به ریاست "قاضی احمدزاده" به اتهام "ارتباط با احمد شهید و منافقین" محاکمه و بعد از بازگشت به زندان بدون اینکه به او اجازه داده شود که به سالن ۱۲ برگردد و لوازم و لباسهای شخصی و داروهایش را بردارد، به اندرزگاه ۱ زندان رجایی شهر که محل زندانیان معتاد و کسانی است که قتلی کرده اند، انتقال یافت.

بهنام که صرفاً بخاطر دفاع از حقوق کارگران و حقوق کودک در زندان است و در زندان نیز همچنان صدای آزادیخواهی و انسانیت را فریاد میزند، طی نامه ای خطاب به همگان در مورد وضعیت خودش و این زندان سخن میگوید.

او که تنها فرزندش نیما بخاطر بیماری سرطان تحت مداوا و درمان است، در خاتمه نامه اش از همه سازمانهای مدافع حقوق انسان و انسانهای آزادیخواه میخواند که صدای زندانیان سیاسی و صدای اعتراض او باشند.

نامه بهنام ابراهیم زاده ضمیمه است. به فراخوان او وسیعاً پاسخ دهیم. نامه او را همه جا پخش کنیم. و صدای بهنام ابراهیم زاده و همه زندانیان سیاسی در سطح جهان باشیم.

بهنام ابراهیم زاده و همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی باید فوراً از زندان آزاد شوند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

۲۷ آذر ۱۳۹۳، ۱۸ دسامبر ۲۰۱۴
Shahla_daneshfar@yahoo.com
siyavesazeri@hotmail.com
http://free-them-now.com

نامه بهنام ابراهیم زاده در مورد وضعیت خودش و آنچه در بند ۱ اندرزگاه رجایی شهر می گذرد

به وجدانهای بیدار بشریت من زندانی سیاسی و فعال کارگری و کودک بهنام ابراهیم زاده از مخوف ترین زندان ایران، و شرایط جهنمی رجایی شهر کرج این نامه را مینویسم. از زندان کرج که در آن در غل و زنجیرم، زندانی که در آن به راحتی مواد مخدر و شیشه مصرف و خرید و فروش می شود. زندانی که در آن وحشیانه ترین رفتارها را با زندانیان سیاسی می کنند و حداقل ترین نیازهای زندانیان را از آنها دریغ می کنند.

از زمان دستگیری ام در ۲۲ خرداد ۱۳۸۹، از نحوه بازداشت و ماندن در سلولهای انفرادی طولانی مدت و نحوه بازجویی و محاکمه ناعادلانه و حبس سنگین و روز بازرسی و حمله گارد ویژه به بند ۳۵۰ معروف به پنج شنبه سیاه و ضرب و شتم

و انتقال به سلولهای انفرادی و پرونده سازی و فشارهای مسئولان بر خود و خانواده ام و از وضعیت بد پزشکی خودم و فرزند بیمارم خبر دارید و آگاه هستید.

من در زندان و فرزندم به سرطان خون مبتلا شد و همراه در بیمارستان بستری می شود و شیمی درمانی میشود، این را هم بگویم که هرگونه فشار و استرس برای او مضر و خطرناک است و هر پدیری آرزو دارد و میخواهد که در زمان بیماری فرزندش در کنارش باشد و برای بهبودیش با جان و دل تلاش کند. من نه دزدی و غارت کردم و نه مال کسی را خوردم و تنها به خاطر مبارزه برای آزادی خواهی و عدالت طلبی گرفتار شدم و اتهام من آشکار کردن بی عدالتی ها و دفاع از کودکان و کارگران است، مسئولان زندان از هیچ اذیت و آزار و تهدیدی بر من و خانواده ام دریغ نکرده اند. یک زندانی و خانواده اش با وجود یک فرزند بیمار مگر چقدر می توانند تحمل اینگونه مشکلات را داشته باشند.

روز دوشنبه ۱۰ آذر ماه وقتی بهم اطلاع دادند که باید به دادگاه بروم، از رفتن خودداری کردم اما ماموران شعبه اعزام "مصطفی قیاسوند" و "علیرضا نوروزی" به همراه تنی دیگر از ماموران در حضور دوتن از زندانیان سیاسی "فرشید فتحی" و "آرش مقدم اصلان پور" و تعداد دیگر از زندانیان عادی به زور متوسل شدند. چند نفر بر سرم ریختند و ضمن ضرب و شتم و توهین درحالیکه در برابرشان مقاومت می کردم هر دو دستانم را از پشت بسته و به زور وارد ماشین و راهی دادگاه کردند، هیچ قانون و تصره های نگفته اگر زندانی برای رفتن به دادگاه خودداری کند باید به زور و تا این اندازه وحشیانه و توهین آمیز برخورد کنند، آنهم دادگاهی که توسط قاضی صلواتی به جلسه ای دیگر موکول شد.

در این فاصله من شکایتی علیه دو مامور خاطی تنظیم و به رییس زندان تحویل دادم تا اینکه روز ۱۲ آذر به دادگاه احضار شدم، اما با توجه به رفتار و برخورد خشن روز ۱۰ آذر باردیگر از رفتن به دادگاه خودداری کردم، ولی رییس زندان "آقای مردانی" با ترغیب و حیله و خیلی مدبرانه با دروغ و به بهانه پی گیری شکایتم، مرا به دفتر مدیریت زندان کشاند و گفت: نباید با شما این رفتار را می کردند و همچنین گفت: من شکایت شما را پیگیری می کنم و در حضور مامور شعبه اعزام تاکید کرد که حالا برو دادگاه و دستبند هم نزن، اما متأسفانه به محض اینکه به دم درب زندان شعبه اعزام رسیدم، ماموران باردیگر در

حالیکه سخت مقاومت می کردم به زور متوسل شدند و هر دودستانم را دستبند زدند و به دادگاه بردند، در دادگاه توسط قاضی "احمدزاده" به اتهام ارتباط با احمد شهید و ارتباط با منافقین محاکمه شدم و بعد از برگشت به زندان بدون اینکه اجازه دهند به سالن ۱۲ برگردم و لوازم و لباسهای شخصی و داروهایم را بردارم، بدون هیچ توجیهی به اندرزگاه ۱ در میان قاتلان و جانبداران و معتادین منتقل شدم، این در حالیست که پزشک قانونی زندان تاکید کرد که باید سریعتر به وضعیت پزشکی ام رسیدگی شود و عمل جراحی که در پیش دارم صورت بگیرد، اما تاکنون با ناراحتی های کلیوی که دارم هم اکنون در حسینیه اندرزگاه ۱ در میان زندانیان خطرناک و بر روی زمین سرد و هوای سرد می خوابم و هیچ گونه امنیت جانی و روانی ندارم، طی روزهای گذشته یک جوان ۲۳ ساله به نام مهدی امیری بخاطر عدم رسیدگی پزشکی جان خود را از دست داد. در درگیری و نزاع دست جمعی که میان زندانیان به وقوع پیوست، چند زندانی به شدت توسط همدیگر مجروح شدند و حتی نیروهای امنیتی گارد برای جدا کردن آنها دخالتی نکردند، رفتار خشونت آمیز در این زندان فراگیر است و این تنها گوشه ای کوچک از آن است، من به بند و سالنی منتقل شدم که مواد مخدر، شیشه و قرص های روان گردان به راحتی خرید و فروش می شود، آنچه که پیدا است تمام مواد مخدر از شیشه گرفته تا شیریه مصرفی زندانیان توسط مسئولان زندان و مقامات رده بالا و با قیمت های چند برابر به زندانیان فروخته می شود. این زندان از نظر خوراک و بهداشت در حد صفر است و سوسک و رشک و شپش از سروکول زندانی بالا میروند، غذای زندانیان تنها شده عدسی و سویا حیوانی و حلواشکری، لبنیات و میوه و سبزی و مواد پروتئین دار در برنامه غذایی جایی ندارد. مقامات زندان حداقل های یک زندانی را مطابق آنچه آیین نامه زندان به آن تاکید دارد، از دادن آن به زندانی خودداری می کنند. این وضعیت اسفناک ۷ هزار زندانی است که در بدترین شرایط و حبس های طولانی مدت و یا حکم های اعدام روزهای خود را سپری میکنند. من از همه سازمان های حقوق بشری و وجدانهای بیدار می خواهم صدای ما زندانیان سیاسی و همچنین پدیری مثل من که تنها فرزندم در بیمارستان بستری است و با سرطان دست و پنجه نرم میکند.

بهنام ابراهیم زاده
زندان رجایی شهر
آذرماه

تجمعات خانواده های دستگیر شدگان اخیر سنندج و آخرین اخبار این کارگران واحد سیده فعال کارگری شناخته شده در مهاباد به زندان بازگشت غالب حسینی از زندان آزاد شد

اطلاعیه شماره ۲۰۶

بنا بر گزارشات منتشر شده از سوی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری روز ۲۳ آذر تعدادی از خانواده های سه فعال کارگری و از اعضای این کمیته که اخیراً در شهر سنندج دستگیر شده اند، در مقابل ستاد خبری تجمع کرده و خواهان پاسخگویی در مورد وضعیت فرزندانشان شدند. در این حرکت اعتراضی ستاد خبری به خانواده ها اعلام کرد که بایستی به دادستانی استان مراجعه کنند و از آنان پاسخ بگیرید. همچنین وقتی همسر و خواهر "ربوار عبداللهی" وارد ستاد خبری شدند و جویای وضع او که بخاطر ضرب و شتم وارده، آسیب دیده، گردیدند. مقامات زندان به خانواده ربوار اعلام کردند که او را به قرنطینه زندان مرکزی سنندج انتقال داده اند. در این روز مامورین نیروی انتظامی در محل حاضر شده و با بی احترامی به خانواده ها آنان را تهدید به بازداشت کردند. اما خانواده ها بر ادامه تجمعات خود تا آزادی عزیزانشان از زندان تاکید دارند.



ربوار عبداللهی در روز ۱۹ آذر در ادامه ی فشارهای وارده بر فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی در شهر سنندج دستگیر شد. او در این روز پس از تماس های

مکرر نیروهای اطلاعاتی و درخواست برای پاره ای از توضیحات به اداره ی اطلاعات شهر سنندج مراجعه کرده بود که بلافاصله بازداشت گردید. ربوار عبداللهی که بعد از سه روز دستگیری در بازداشتگاه مرکزی اداره اطلاعات در اتر فشارها و صدمات وارده بیهوش و دچار صدمات جدی در ناحیه سر و شکم شده بود، به اورژانس بیمارستان توحید منتقل شد. سپس مامورین زندان وی را در ساعت ۲ شب در حالی که سرم به او وصل بوده است به قرنطینه زندان مرکزی سنندج انتقال دادند. بنا بر آخرین خبر منتشر شده ربوار عبداللهی که در شرایط نامناسب جسمی در قرنطینه ی زندان مرکزی سنندج بسر میبرد، طی یک تماس تلفنی با

خانواده اش خواستار پیگیری وضعیتش از مراجع قضایی شده است. بدنبال این تماس روز ۲۴ آذر خانواده او با مراجعه به دادستانی و شعبه ی ۴ دایاری دادگاه سنندج خواهان رسیدگی به وضعیت فرزندشان شدند.



فرزاد مرادی نیا یکی دیگر از فعالین کارگری شهر سنندج در روز یکشنبه ۱۶ آذر ساعت هشت و نیم صبح دستگیر شد. در این روز تعداد

لباس شخصی اطلاعات در حالیکه صورت خود را با ماسک پوشانده بودند به خانه ی فرزاد مرادی نیا یورش برده و بعد از تفتیش منزل و ضبط تعدادی از وسایل شخصی اش، وی را بازداشت کردند. بنا بر خبرهای منتشر شده فرزاد سالیان زیادی است که از بیماری دستگاه گوارش رنج می برد و یک شب قبل از دستگیری نیز دچار خونریزی شدید معده شده بود و دکتر معالجش بر عمل جراحی وی تاکید نموده است. از همین رو خانواده وی به دلیل وضعیت وخیم فرزاد به اداره ی اطلاعات مراجعه کرده و خواستار آزادی فوری وی شدند.



فردین میرکی یکی دیگر از فعالین کارگری و عضو کمیته هماهنگی ساعت ۹ صبح روز شنبه ۱ آذر ماه در منزل مسکونی خود در سنندج دستگیر

شد. در این روز ماموران اطلاعاتی رژیم با یورش به منزل فردین میرکی او را دستگیر و با خود بردند. در ۱۴ آذر طی تماس تلفنی ای که از سوی مامورین اطلاعات رژیم با همسرش گرفته شده بود از ادامه بازداشتش خبر دادند.

روز دوشنبه ۱۷ آذر غالب حسینی فعال کارگری و عضو کمیته هماهنگی پس از سپری کردن دوران محکومیت شش ماهه خود از زندان



شهر سنندج آزاد شد. آزادی غالب حسینی را به او، به خانواده اش و به همگان تبریک میگوییم.



ساعت ۵ عصر روز ۱۹ آذر واحد سیده از فعالین کارگری شناخته شده در شهر مهاباد و عضو کمیته

هماهنگی که برای شرکت در مراسم خاکسپاری مادرش با سپردن وثیقه به مرخصی آمده بود، با اتمام مرخصی خود به زندان این شهر بازگشت. واحد سیده دو سال حکم زندان دارد و از دیماه ۹۱ تا کنون در زندان بسر میبرد.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۷ آذر ۱۳۹۳، ۱۸ دسامبر ۲۰۱۴
Shahla_daneshfar@yahoo.com
siyavesazeri@hotmail.com
http://free-them-now.com

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

شها دانشفر

shahla_daneshfar@yahoo.com
00447779898968

بهرام سروش

bahram.soroush@gmail.com

0044-7852 338334

http://free-them-now.blogspot.com

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
<http://www.countmein-iran.com>

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
 account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:

Bankleitzahl: 37010050, Post Bank
کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC

Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900

Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN

Shomare hesab: 15 13 50 248

Adres: EINDHOVEN

IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America

277 G Street, Blaine, WA 98230

phone # 1-360-332-5711, Masoud Azarounsh

Account number #: 99 - 41581083

wire: ABA routing # 026009593

swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس

و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981

sort code: 60-24-23, account holder: WPI

, Bank: NatWest branch: Wood Green

81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345

NWBK GB 2L BIC:

سوآلی دارید میتونید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران: عبدل گلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

فراخوان حزب کمونیست کارگری به مردم ایران: قبض های آب، برق و گاز را نپردازید

کارگران و مردم زحمتکش:
 این حق شما است که از پرداخت قبض های خودداری کنید. خودتان را برای يك حرکت سراسری در سطح کشور آماده کنید.
 ۱- در همه محلات شروع به مقاومت کنید و قبض ها را نپردازید. با هم صحبت کنید، تصمیم جمعی بگیرید، دست به تجمع بزنید و قبض ها را تحویل ادارات مربوطه بدهید.

۲- در صورت پیدا شدن سر و کله ماموران، همسایه ها را خبر کنید. مطمئن باشید که در مقابل تجمع متحدانه شما، جرات نمیکند گاز و برق و آب شما را قطع کنند.

۳- جوانان هر محله با پخش تراکت و شعارنویسی، مردم را به نپرداختن قبض ها تشویق کنند.

۴- خبر مبارزه و مقاومت خود را به سایر محلات و شهرها برسانید و دیگران را هم به این کار تشویق کنید.

۵- آب و برق و گاز در کنار درمان و تحصیل باید رایگان شود و هزینه آن توسط دزدان و میلیاردرهای حاکم، و یا از هزینه ای که صرف بشار اسد و تروریسم اسلامی در کشورهای دیگر میشود و یا از هزینه نیروهای سرکوبگر و موسسات مذهبی پرداخت شود.

حزب کمونیست کارگری ایران

درآمد ناچیز بخش وسیعی از مردم و گرانی سرسام آور هزینه های زندگی که آخرین مورد آن گرانی سی و چهار درصدی نان و تصمیم اخیر دولت به گران کردن مجدد برق میباشد، راهی جز مقابله متحدانه مردم باقی نگذاشته است. باید به اشکال مختلف دست به اعتراض و مقاومت زد. يك شکل اعتراض به این وضعیت، خودداری از پرداخت قبض های آب و برق و گاز است.

فی الحال میلیون ها نفر قبض ها را نمی پردازند. در فروردین سال ۹۰ مصطفی کاشکولی معاون مدیرعامل شرکت ملی گاز اعلام کرد که ۳۰ درصد مشترکین یعنی حدود ۴ میلیون خانواده قبض های خود را نمیپردازند. این مقام حکومت همچنین اعتراف کرده بود که توان قطع گاز مشترکین را ندارند. امروز وضعیت اقتصادی مردم از سال ۹۰ فلاکت بارتتر است و رژیم هم در موقعیت شکننده تری نسبت به گذشته است و همچنان میلیونها نفر قبض ها را نمی پردازند. در سالهای گذشته مردم کرمانشاه، تاکستان، ارومیه، ازنا، الیگودرز، درود و شانزد و ... دست به اعتراض جمعی زدند و از پرداخت قبض ها خودداری کردند. در مقابل فرمانداری ها و ادارات تجمع کردند، قبض ها را پاره کردند و یا در کیسه ریختند و تحویل ادارات دادند و در ارومیه شیشه های اداره گاز را شکستند. امروز زمینه اعتراض و نپرداختن قبض ها بسیار گسترده تر از سال ۹۰ است.

مشخصات و ساعات پخش تلویزیون کانال جدید

تلویزیون کانال جدید از شبکه "نگاه شما" در هاتبرد پخش میشود.

مشخصات "نگاه شما" به این شرح است:

فرکانس: ۱۱۲۰۰۰ پولاریزاسیون: عمودی

سیمبل ریت: ۲۷۵۰۰ FEC: ۵/۶

تلویزیون کانال جدید در GLWIZ نیز قابل دریافت است. برای دریافت برنامه از طریق جی ال وایز به آدرس زیر مراجعه کنید:

Negah E Shom

<http://www.glwiz.com/>

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر این شماره: بهروز مهرآبادی

مسئول فنی: نازیلا صادقی

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود